



شناخت
خدمت و عطایای روح القدس

نویسنده: کوک رایان

عطایای روح القدس

نام کتاب

عطایای روح القدس

نویسنده: لوك رایان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

فهرست مطالب

۱.....	پیش گفتار:
۲.....	عطایا:
۴.....	آغاز نزول عطایا:
۵.....	اولین عطیه:
۶.....	انواع عطایا:
۸.....	نعمتها:
۱۱.....	خدمتها:
۱۵.....	عملها:
۱۵.....	وظیفه در قبال عطایا:
۱۷.....	خطر هلاکت ابدی پس از چشیدن عطایا:
۲۲.....	شناخت عطایا:
۲۳.....	کلام حکمت:
۲۳.....	کلام علم:
۲۴.....	ایمان:
۲۵.....	نعمتهای شفا:
۲۷.....	قوت معجزات:
۲۸.....	نبوت:
۳۰.....	تمیز ارواح:
۳۲.....	اقسام زبانها:
۳۴.....	ترجمه زبانها:
۳۶.....	سخن پایانی:
۳۷.....	خدمتها:
۳۸.....	خدمت رسولان:
۴۲.....	خدمت انبیا:

۴۴		پسر انسان:
۴۵		دیده‌بان:
۴۶		رائی:
۴۸		نتیجۀ کلی:
۴۸		طُرُق دریافت انبیا:
۵۱		چگونگی شناخت خدمت نبی:
۵۱		خدمت نبی فقط برای یک شخص است:
۵۳		تأیید شدن یک نبی توسط نبوت‌هایش است:
۵۵		انبیا منفور کلیسا:
۵۷		خدمت شبانان:
۶۴		خدمت معلّمان:
۷۰		خدمت مبشّران:
۷۳		خدمت شماسان:

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور
سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح *

پیش گفتار:

عطایای روح القدس همیشه موضوع بسیار جذاب و شدیداً خواستنی برای
ایمانداران در کلیسا بود. این شوق و اشتیاق برای داشتن عطایا آن قدر در هر ایمانداری
وجود دارد که متأسفانه خود تعمید روح القدس که حیاتی ترین لازمه هر ایمانداری است
را به فراموشی سپرده.

در خصوص عطایا بسیار گفته شده، و آن چه در خصوص آن گفته شده در بیشتر
مواقع صرفاً بر اساس مکتوبات کتب مقدّس است مانند عطایای نه گانه ای که پولس رسول
به آنها اشاره کرده. و در بعضی مواقع نیز حاصل برداشتهای نادرست عده ای از کتاب مقدّس
می باشد، مانند عنوان نمودن "عطای تجرّد!" که این یکی قطعاً از آموزه های غلط است.

اما چون عطایا نیز برای کلیسا دارای اهمّیت ویژه ای است و از عجایب اعطا شده
آسمانی می باشد در این کتاب به سراغ آن رفتیم تا این موهبت آسمانی را به طور جامع
معرفی نماییم.

عطایا:

عطایا جمع عطیه به معنی: انعام، بخشش، پاداش، جایزه، موهبت، هبه، مستمری، مقرر می‌باشد. عطایای روح القدس قدرتها، قوتها و تواناییهای خارق العاده و عجیبی است که روح القدس به مسیحیان و ایمانداران می‌بخشد.

این عطایا از یک نظر شهادت وجود و جلوه همراهی خداوند با مسیحیان و ایمانداران است، از دیدی دیگر نشان از هویت و اعتبار بخشیدن به صاحب آن عطیه است، و از سویی دیگر برای کار خدمت در کلیسا و امداد دیگر ایمانداران کلیسا می‌باشد.

در کل هر عطیه یا بخششی، گویای سه ویژگی مهم است: ۱- مفت و رایگان و بدون هیچ تلاشی به دست می‌آید؛ ۲- بخشنده آن هیچ چشم داشتی به آن ندارد و بازپس نمی‌گیرد؛ ۳- ارزشمند و کاربردی است.

اما عطایای آسمانی علاوه بر این سه ویژگی، سه ویژگی مهم دیگر را نیز با خود دارند: ۱- عطایای آسمانی جلوه گر وجود و قدرت خدا است؛ ۲- می‌تواند به عنوان پاداش خدا به کسی برای عملی باشد؛ ۳- چون آسمانی است می‌تواند نظیر آن در دنیا یافت نشود یعنی حسب تلاش و دانش دنیا به دست نیاید.

در خصوص اشخاصی که عطایا را دریافت می‌کنند، و علت داده شدن آنها، سه دلیل وجود دارد:

۱- به فرزندان همیشه عطیه‌ای داده می‌شود. یعنی هر شخصی که تعمید روح القدس را می‌یابد و فرزند خدا می‌گردد از سوی پدر آسمانی خود بلاشک حداقل یک عطیه آسمانی دریافت می‌کند؛ نوع عطیه بسته به شرایط شخص و موقعیت زمانه و جامعه دارد که حسب اراده روح القدس داده می‌شود؛ این عطایایی که به فرزندان داده می‌شود از نوع آسمانی است و به صورت اکتسابی نمی‌توان به دست آورد؛ برای فرزندان این عطایا

می‌تواند بیشتر از یکی باشد و یا در طول زندگی هر از گاهی چیزی از خداوند دریافت نمایند.

نکته مهم! هر شخصی که مدعی داشتن تعمید روح القدس بوده و خود را فرزند خدا می‌داند، اگر در او عطیه‌ای آسمانی یافت نشد، او یک دروغگو و فاقد تعمید روح القدس است.

۲- عطایا می‌تواند به هر کسی که تعمید روح القدس را ندارد نیز داده شود که نظیر این در دنیا بسیار است. داشتن حتی بزرگ‌ترین عطایا نمی‌تواند نشانی بر تعمید روح القدس باشد زیرا عطایا بخششهای خداوند است و این عطایا می‌تواند حسب لطف خدا به کسی، یا به عوض پاداش به کسی داده شود.

۳- اساساً خداوند آداب‌دان است؛ این از آداب مهمانی رفتن علی‌الخصوص پس از آشتی است؛ عطایا تحفه و هدایای خدا است به کسانی که در خون عیسی مسیح با او آشتی نمودند؛ این هدایا بر وجود و یادمان هدیه دهنده شهادت می‌دهد؛ عطایا شهادت خدا در ارتباط با نجات عظیم خداوند است، لذا هرگز هیچ عطیه‌ای در خارج از کلیسا به کسی داده نشده و نخواهد شد، یعنی نه به بی‌ایمانان داده می‌شود و نه حتی به ایمانداران اسمی که در بدنه کلیسا حضور ندارند.

دیدن اعمال عجیب از هر کسی که در بدنه کلیسا حضور ندارد قطعاً ربطی به روح القدس ندارد، چنان که نویسندۀ عبرانیان می‌گوید: «پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، بر ما ثابت گردانیدند؛^۴ در حالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوآت و عطایای روح القدس بر حسب اراده خود» (عبرانیان ۲: ۳ - ۴).

آغاز نزول عطایا:

وقتی کتاب مقدس می‌گوید "عطایای روح القدس" قطعاً این بخششها از طریق روح القدس داده می‌شود و ارتباط آشکاری با خود روح القدس دارد. لذا باید دانست که زمان نزول عطایا می‌بایست از وقتی باشد که روح القدس به مسیحیان اعطا شده است یعنی روز پنطیکاست که در آن روز کلیسا تشکیل گردید و همان روح نیز قوتها را از آسمان بر شاگردان مسیح ریخت.

در روز پنطیکاست پس از تعمید روح القدس عطایای آسمانی به شاگردان مسیح و کلیسا داده شد و در آن روز همه حاضرین در آن بالاخانه‌ای که بودند شروع کردند به زبانهای مختلف صحبت کردن: «^۱ و چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یک جا بودند.^۲ که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آن جا نشسته بودند پر ساخت.^۳ و زبانه‌های منقسم شده، مثل زبانه‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت.^۴ و همه از روح القدس پر گشته، به زبانهای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.

^۵ و مردم یهود دیندار از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل می‌داشتند.^۶ پس چون این صدا بلند شد گروهی فراهم شده، در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید.^۷ و همه مبهور و متعجب شده به یک دیگر می‌گفتند، مگر همه اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند؟^۸ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولّد یافته‌ایم می‌شنویم؟^۹ پارتیان و مادیان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپدکیا و پنتس و آسیا^{۱۰} و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لبیا که متصل به قیروان است و غربا از روم، یعنی یهودیان و جدیدان^{۱۱} و اهل گریت و عرب، اینها را می‌شنویم که به زبانهای ما ذکر کبریایی خدا می‌کنند» (اعمال رسولان ۲: ۱ - ۱۱).

از این پس بود که شاهد جلوه‌گری عطایا در کلیسا هستیم و شاگردان مسیح کارهایی را که او می‌کرد را نیز به عمل می‌آوردند تا به امروز.

اولین عطیه:

اولین عطیه چه بود؟ با خواندن سرسری کتاب اعمال رسولان در ظاهر می‌بایست گفت عطیه زبان؛ اما این یک اشتباه است. کتاب مقدس چیزی دیگر را گوشزد می‌کند. شاگردان مسیح اولین و بزرگ‌ترین عطیه را همان نزول روح القدس برای مسیحیان می‌دانند.

پطرس در این خصوص می‌فرماید: «^{۳۰}خداوند پدران ما، آن عیسی را برخیزانید که شما به صلیب کشیده، کشتید.^{۳۱} او را خدا بر دست راست خود بالا برده، سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد.^{۳۲} و ما هستیم شاهدان او بر این امور، چنان که روح القدس نیز است که خدا او را به همه مطیعان او عطا فرموده است» (اعمال رسولان ۵: ۳۰ - ۳۲).

پطرس در همان روز پنطیکاست نیز اعلام نمود که خود وجود روح القدس عطای پدر آسمانی است: «^{۳۸}پطرس بدیشان گفت: توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (اعمال رسولان ۲: ۳۸).

یوحنا رسول نیز با اشاره به این موضوع که تا پیش از مصلوب شدن مسیح هنوز روح القدس به کلیسا عطا نشده بود، او را به عنوان اولین عطیه و بخشش خداوند معرفی می‌نماید: «^{۳۹}اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آرد او را خواهد یافت زیرا

که روح القدس هنوز عطا نشده بود، چون که عیسی تا به حال جلال نیافته بود» (یوحنا ۷ : ۳۹).

بزرگ‌ترین هدیه‌ای که ما را به یاد هدیه دهنده بباندازد در وهلهٔ اول وجود و حضور خود هدیه دهنده است. هدیه به تنهایی ذره‌ای از بخشش هدیه دهنده است اما اگر کسی خود هدیه دهنده را داشته باشد، نه ذره‌ای بلکه تمامیت هدیه دهنده را دارد. روح القدس عطای خدای پدر است.

کاش ایمانداران به جای این که فکر خود را تماماً معطوف به عطایای روح القدس بکنند، در پی بزرگ‌ترین بخشش خداوند که وجود پر برکت خود روح القدس می‌باشد، کنند.

انواع عطایا:

عطایای روح القدس بسیار است. در عهد جدید شاهد جلوه‌گری بعضی از این عطایا از سوی رسولان و شاگردان عیسی مسیح می‌شویم، اما در خصوص عطایا فقط پولس رسول دست به قلم برده و تا حدودی به معرفی بعضی از آنها پرداخته است؛ و البته شاید بتوان این چنین نیز گفت که اگر پولس در خصوص عطایا چیزی نمی‌گفت، ما امروزه نسبت به آنها با این که وجود دارند چندان متوجه نمی‌شدیم.

شاگردان مسیح در طول خدمت خود آن قدر که توان خود را برای انتشار مژدهٔ خوش انجیل و روح القدس گذاشتند در رسالات بر جای مانده از آنان چیزی در خصوص عطایای روح القدس ندیدیم. اما پولس رسول در مجموع زوایای بسیار جالبی را از عطایا به ما ارائه می‌دهد که به آنها می‌پردازیم.

پولس عطایا را در سه گروه و دسته بندی قرار می دهد: نعمتها؛ خدمتها؛ عملها: «اما درباره عطایای روحانی، ای برادران نمی خواهم شما بی خبر باشید. ...^۴ و نعمتها انواع است ولی روح همان.^۵ و خدمتها انواع است اما خداوند همان.^۶ و عملها انواع است لیکن همان خدا همه را در همه عمل می کند.^۷ ولی هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می شود» (اول قرنیتان ۱۲: ۱ و ۴ - ۷).

در گروه اول عطایا، که به صورت نعمتها هست خدا در وجه روحانی خود یعنی روح القدس، عطایای خود را به مسیحیان و ایمانداران عطا می کند «و نعمتها انواع است ولی روح همان»؛ در گروه دوم عطایا، که به صورت خدمتها هست، خدا در وجه انسانی و در جایگاه کاهن اعظم، خادم امین، خداوند عیسی مسیح که سر کلیسا است خدمتها را به کلیسا عطا می کند «و خدمتها انواع است اما خداوند همان»؛ و در گروه سوم عطایا، که به صورت عملها هست، خدا در وجه آسمانی و خدایی خود عطایایی را به جهان می بخشد.

در آیات بعدی یعنی از آیات ۸ تا ۱۰ به ۹ عطیه اشاره شده که به عطایای نه گانه شهرت یافته و اکثر کلیساها عطایا را در حد همین ۹ تا معرفی می کنند: «زیرا یکی را به وساطت روح، کلام حکمت داده می شود و دیگری را کلام علم، به حسب همان روح.^۹ و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمتهای شفا دادن به همان روح.^{۱۰} و یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمیز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها» (اول قرنیتان ۱۲: ۸ - ۱۰).

اما حقیقت امر این است که پولس رسول در خطاب به ایمانداران افسس تنها به ۹ عطیه آسمانی اشاره کرده و اینها تمام عطایای روح القدس نیست. عطایای روح القدس بسیار بیشتر از این ۹ تا می باشد که قطعاً خود پولس نیز از این امر آگاه بوده و در نامه خود به افسس فقط خواسته برای نمونه از چند تای آنها نام ببرد، در حقیقت چیزی به نام عطایای نه گانه نداریم.

برای این که در مبحث شناخت عطایا گیج نشوید و با فکرهای ماورایی در خصوص ماهیت عطایا از حقیقت موضوع منحرف نگردید، بگذارید به زبان معنایی کلمه در خصوص کلیّت عطایا به شما جمله‌ای بگویم.

"عطیه یا بخشش، یعنی رسیدن لطفی به کسی که تا آن زمان دارای آن نبوده و در یک لحظه و ناگهان دارای آن شده است. عطایای روح القدس قوتها و قدرتهایی هستند برای کسانی که تا آن زمان از آنها بی بهره بودند و به طرفه‌العینی به شکلی عجیب دارای آن شدند، بدون آن که برای به دست آوردن آن هیچ تلاشی کرده باشند."

حال پولس رسول جمیع این عطایا را در سه دسته بندی قرار داده و به ما معرفی می‌کند.

نعمتها:

برخی عطایا در غالب نعمت ارزانی می‌گردد. این به چه معنی است؟ یعنی این دسته عطایا برای استفاده و بهره بردن خود شخص است که می‌تواند برای دیگران نیز مفید باشد. اغلب عطایا از این دسته هستند مانند: کلام حکمت، تمیز ارواح، زبانها و ...؛ این نوع عطایا بیشترین بخششهایی را در بر می‌گیرد که تا کنون به کلیسا و اشخاص داده شده است.

عطایا از یک سو باعث قوّت و بنای ایمانی یک شخص می‌گردد و او را در چهارچوب کلیسا نگه می‌دارد، و از سویی دیگر دارای نمودهایی است که نگاه و ذهن دیگران را به سمت کلیسا جلب می‌کند.

اما آن چه مسلّم و مبین است، بیشتر عطایا برای امداد رسانی به افراد داده شده است. مثلاً عطیه شفا برای رفع بیماری و سلامت جسم داده می‌شود؛ یا کلام حکمت برای

فزونی دانش و حکمت به کسی داده می‌شود؛ یا تمیز ارواح برای شناسایی و دوری جستن از روحهای شریر داده می‌شود.

در خصوص عطایا زیاد دیده شده که ایمانداران و حتی کلیسا به اشتباه افتاده باشند. بارها دیدم که شخصی در کلیسا مدعی داشتن عطیۀ شفا بوده، و عده‌ای این را تأیید کردند؛ اما در تمام این موارد پیش آمده که شخصاً به بررسی نزدیک آنها پرداختم متأسفانه درست نبود.

بسیار دیده شده که شخصی با ایمان قلبی به خداوند، برای شخصی دیگر دعا نموده و او شفا یافته، و دقیقاً همین جا او به خطا رفته و فکر کرد که دارای عطیۀ شفا شده و این موضوع را در همه جا جار زده! باید بدانید که حتی اگر نظیر چنین اتفاقی چندین بار هم برای کسی بیفتد، نشان از عطیۀ شفا نیست.

هر ایماندار به مسیح، زیر نگاه و محبتِ خاص خداوند قرار دارد و این محتمل است که خداوند بارها به دعا‌های او آمین بگوید، اما این به هیچ وجه نشان از داشتن یک عطیۀ خاص نیست.

خداوند عیسی مسیح می‌فرماید: «^{۱۷} و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند^{۱۸} و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند، ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت» (مرقس ۱۶ : ۱۷ - ۱۸). اینها قوتها و قدرتهایی است که باید از یک ایماندار واقعی در وقت لزوم ظاهر شود و اگر چنین نباشد، آن شخص در حقیقت ایمانداری واقعی نیست.

داشتن عطیۀ به یک گونه خاص تعریف می‌گردد. بگذارید با مثالی این موضوع را آشکارتر سازم تا تفاوت بین کسی که عطیۀ‌ای دارد با شخصی که به ایمان در زمانی درست و در اراده خدا دعا می‌کند و نتیجه می‌گیرد، آشکار گردد.

در خصوص جایگاه‌های نظامی همه می‌دانید که به چه شکلی رتبه بندی می‌گردند. برخی نیروهای کادر رسمی ارتش هستند مانند افسران و درجه‌داران، و برخی نیروهای سرباز وظیفه می‌باشند.

نیروهای کادر رسمی: ۱- استخدام شده برای خدمت می‌باشند، ۲- دارای یونیفرم رسمی با نشان و درجه می‌باشند، ۳- دارای سلاح کمری و مجاز به حمل و استفاده دائم از آن می‌باشند. این کادر رسمی در هر زمان که خودشان بخواهند می‌توانند از سلاح و قدرتی که به آنان داده شده استفاده کنند.

اما نیروهای سرباز وظیفه: ۱- موقتاً به خدمت گرفته شده‌اند، ۲- یونیفرم آنان دارای نشان و اعتبار یک کادر رسمی نیست، ۳- فاقد اسلحه تمام وقت می‌باشند و تنها در زمانی که لازم باشد آنان را مسلح می‌کنند. این سربازان وظیفه با توجه به این که اکثر مواقع مسلح نیستند، نمی‌توانند در هر زمان که بخواهند از قدرت نظامی استفاده کنند و باید همیشه گوش به فرمان فرمانده خود باشند.

حال دقیقاً تفاوت کسی که دارای عطیه است با کسی که به ایمان عملی شبیه به عطیه‌داران می‌کند مانند کادر رسمی و سرباز وظیفه است. کسی که عطیه دارد مانند آن کادر رسمی نظامی است که می‌تواند در هر لحظه از آن اعتبار و قدرتی که به او داده شده استفاده کند؛ و ایمانداری که به ایمان دعا می‌کند و اتفاقی صورت می‌گیرد مانند سرباز وظیفه‌ای هست که در یک لحظه مسلح شده و قدرت یافته تا کاری بکند.

نباید بروز یک امر ماوراءالطبیعه از شخصی این توهم را در او و دیگران ایجاد کند که آن شخص دارای عطیه‌ای شده است. عطیه یک قوت و قدرت دائمی است و گاه‌گاهی شکل نمی‌گیرد.

این قبیل نعمتها را روح‌القدس حسب نیازهای یک کلیسا در شرایط و موقعیتهای خاص آن کلیسا به افراد عطا می‌کند. به طور مثال در کشور و مناطقی که مردم آن قریب

به اتفاق از بی‌ایمانان به مسیح تشکیل شده‌اند، عطیۀ زبانها بیشتر داده می‌شود تا توجّه آنان را به کلیسا جلب کند.

و یا در کشور و منطقه‌ای که اکثریت مسیحی می‌باشند، برای این که لطف خداوند بیشتر به کلیسایش نشان داده شود تا دردی از آنان گرفته شود، عطیۀ شفا بیشتر دیده می‌شود.

این دسته از عطایا مانند نعمتهایی هستند که هم خود شخص و هم کسی که در راستای منفعت بردن از آن قرار می‌گیرد را شاد و مسرور می‌سازد. این گونه عطایایی که در دسته نعمتها قرار دارند موجب خشنودی و رضایت همگانی هستند، از ایماندار تا بی‌ایمانان، و غالباً هیچ کسی با آنها سر مخالف ندارد و محبوب همه می‌باشد. بر خلاف خدمتها که می‌تواند دشمنان خارجی و داخلی نیز داشته باشند از آن روی که این دسته از عطایا برای خدمت به خداوند به کلیسا بخشیده می‌شوند، چیزی که دنیا از آن نفرت دارد.

خدمتها:

برخی عطایا در قالب خدمتها ارزانی می‌گردد. این عطایا بسیار خاص است و به هر کسی داده نمی‌شود و شخص می‌بایست به طور خاصی مد نظر خداوند و دارای شرایط بسیار ویژه‌ای باشد. ظهور این دسته عطایا غالباً برای منفعت دیگران و کلیسا است.

در این گونه از عطایا که به شخصی داده می‌شود خود شخص را تبدیل به یک موهبت الهی می‌کند و آنگاه خداوند او را به عنوان یک عطیۀ و هدیه به کلیسای خود می‌بخشد. در عهد عتیق رد این گونه از عطایا وجود داشته، در ابتدا خدا از دوازده سبط

بنی اسرائیل، سبط لاوی را برای این منظور انتخاب می کند و سپس آنان را در دو جایگاه خدمتی به قوم عطا می کند.

این دو جایگاه عبارت بودند از: کاهنان و لاویان، که در خدمت هیکل خدا مشغول بودند. اما علاوه بر این دو خدمت خدمت‌های دیگری نیز در عهد عتیق مقرر شده بود که در کتاب مقدس با آنها آشنا می شویم مانند خدمت رسولان، خدمت انبیا، خدمت شبانی و خدمت معلّمی، همچنین در جایی نیز به نام مبشران بر می خوریم.

در عهد جدید نیز پولس رسول در ابتدا به برقرار بودن همان دو جایگاه خدمتی عهد عتیق اشاره دارد و حتّی به این پنج خدمت نیز اشاره می کند. او این خدمتها که عطیّه روح القدس برای کلیسا می باشد را در پنج جایگاه متفاوت با خدمت‌های گوناگون معرفی می کند و برای آنان رتبه بندی قائل شده است. این پنج خدمت اصلی در کلیسا در اصل معادل خدمت کهنانته کاهنان در عهد عتیق است.

«آن که نزول نمود، همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاک تا همه چیزها را پُر کند»^{۱۱} و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلّمان را،^{۱۲} برای تکمیل مقدّسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح» (افسیسیان ۴ : ۱۰ - ۱۲).

پولس دو بار در رسالات خود اعلام می کند که این خدمتها فقط از سوی خداوند به کسی اعطا می شود. این خدمتها را به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی حسب: ۱- سابقه ایمانی یک شخص، ۲- دانش کتاب مقدّسی یک شخص، ۳- تحصیلات الهیّاتی یک شخص، ۴- داشتن قوّت و عطایای یک شخص، ۵- قداست و محبوبیت و شهرت یک شخص، ۶- نیاز کلیسا، نباید به کسی داده شود. این خدمتها فقط توسط خداوند عیسی مسیح و با مسح روح القدس که به همراه یک امر ماوراءالطبیعه است به شخصی داده می شود.

پس از آن که کسی برای چنین خدمتی در کلیسا از سوی خداوند برگزیده و مسح گردد، توسط بالاترین مقام کلیسا یعنی رسولان و در صورت نبود یک رسول، توسط خدمت یک نبی باید در کلیسا نیز اعلام گردد.

ما نمونه‌ای از این روند را در کتاب اعمال رسولان به هنگام انتخاب پولس و برنابا می‌بینیم: «و در کلیسایی که در آنطاکیه بود، انبیا و معلّم چند بودند، برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی هیرودیس تیتراخ و سولس. چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند، روح القدس گفت، برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام. آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده، روانه نمودند» (اعمال رسولان ۱۳: ۱ - ۳).

دارندگان این خدمتها خادمین کلیسا نیستند بلکه خادمین خداوند عیسی مسیح برای کار خدمت در کلیسا می‌باشند و هدایت از روح القدس می‌گیرند. بر خلاف تعلیم غلطی که در بسیاری از کلیساها شنیده می‌شود، وظیفه این خدمتها جلب رضایت مسیحیان و ایمانداران و خدمتگزاری به آنان نیست، بلکه کسب رضایت خداوند و حفاظت از راستی و سلامت کلیسای خداوند عیسی مسیح می‌باشد.

حال لازم است یک هشدار بسیار جدی در خصوص این جایگاهها را اعلام کنم! این خدمتها از سوی خداوند و با مسح روح القدس تعیین می‌گردند و دارندگان این خدمتها بلاشک دارای مهر روح القدس و فرزندان برگزیده خدا می‌باشند. پس هر گونه سرکشی، مجادله، افترا و نسبت ناشایست و برخورد خصمانه به این خادمین، به مثابه برخورد با خداوند عیسی مسیح است و می‌تواند خاطی را از ملکوت خداوند ساقط نماید. کمی جلوتر در خصوص این خدمتها توضیحات جامع داده خواهد شد.

و اما خدمت لایوان که در عهد عتیق برقرار بوده، در عهد جدید و در کلیساها با عنوان شماسان شناخته می‌شوند. یک شماس برای خدمت رساندن به مسیحیان و

ایمانداران در کلیسا تعیین می‌گردد. هر چند خداوند بعضیها را برای این خدمتها تعیین می‌کند، چنان که در عهد عتیق و عهد جدید بوده، اما لزوماً نیازمند مسح آسمانی نیست و رسولان و انبیا و شبانان نیز می‌توانند حسب نیاز کلیسا بعضیها را در این جایگاه‌ها مقرر نمایند.

پولس رسول در نامه خود به تیطس از او خواسته تا برای کلیساها کشیشانی مقرر نماید: «^۵بدین جهت تو را در کزیت وا گذاشتم، تا آن چه را که باقی مانده است اصلاح نمایی و چنان که من به تو امر نمودم، کشیشان در هر شهر مقرر کنی» (تیطس ۱ : ۵).

پولس رسول یک سفارش خاص برای تمام خادمین کلیسا دارد که به خاطر جایگاه خدمتی خود مغرور نشده و فکرهای بلند پروازانه به خود راه ندهند از این جهت که چون می‌بینند در خدمت خود نیک پیش می‌روند، می‌توانند در خدمتهای دیگر نیز داخل شوند.

«^۳زیرا به آن فیضی که به من عطا شده است، هر یکی از شما را می‌گویم که فکرهای بلندتر از آن چه شایسته است مکنید بلکه به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است.^۴ زیرا همچنان که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست،^۵ همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح، اما فرداً اعضای یک دیگر.^۶ پس چون نعمتهای مختلف داریم به حسب فیضی که به ما داده شد، خواه نبوت بر حسب موافقت ایمان،^۷ یا خدمت در خدمتگزاری، یا معلم در تعلیم،^۸ یا واعظ در موعظه، یا بخشنده به سخاوت، یا پیشوا به اجتهاد، یا رحم کننده به سرور» (رومیان ۱۲ : ۳ - ۸).

ورود هر شخص یا خادمی، حتی یک خادم با مسح آسمانی، در خدمتی که برای آن مسح نشده، بلاشک ایجاد بحران و اشتباهات وخیم و جبران‌ناپذیری در کلیسا خواهد کرد. روح‌القدس هر کسی را که برای خدمتی مقرر و مسح نماید، به منزله آن است که او فقط در آن جایگاه اجازه خدمت دارد و نباید فکرهای بلند پروازانه کند و به خدمتی دیگر

نیز مشغول گردد، حال هر چه قدر هم کلیسا نیاز به یک خدمت خاص داشته باشد، اما نباید حسب نیاز جایگاهی بدون اجازه و مسح روح القدس پر شود.

عملها:

گروه سوم از عطایا، در شکل عملها داده می شود. این عطایا را خود خدای قادر مطلق به توسط روح القدس به جهان می بخشد. چرا می گوییم به جهان؟ چون عطایای گروه عملها به کسانی داده می شود که حیطة آنها در خارج از کلیسا نیز قرار دارد.

از این دسته عطایا می توان به عطیة بخشش اشاره کرد که نعمتی برای خود شخص ندارد و یا در جایگاه خدمتی در کلیسا هم قرار ندارد، اما جلوه ای از محبت عظیم خداوند است که در شخصی به وجود می آید و او را به مهربانی نمودن و بخشیدن چیزی به دیگران می کشاند. این عطیة غالباً جنبه مالی و مادی دارد.

و دیگر از این دسته عطایا می توان به خدمتگزاری نیز اشاره کرد. در این عطیة نیز روح القدس قلب کسی را مملو از محبت می کند تا به حدی که شبانه روز در فکر کمک کردن و باری از دوش کسی برداشتن می باشد. این عطیة وجه مالی ندارد به عملکرد انسانی و جسمانی شخص مرتبط است.

اساساً این گروه عطایا صرفاً برای منفعت رساندن به دیگران داده می شود.

وظیفه در قبال عطایا:

عطایا بخششهای خداوند به توسط روح القدس برای کلیسا هست. قطعاً بخششهای خداوند با خود ثمره ای مانند خود بخشش را نیز به همراه دارد. هر کسی که بخششی از

سوی روح القدس دریافت می کند، بی اراده خود او نیز نسبت به دیگران آن بخششها را روا می دارد.

پطرس در خصوص عطایای یافته شده از سوی خداوند می فرماید: «و هر یک به حسب نعمتی که یافته باشد، یک دیگر را در آن خدمت نماید، مثل وکلای امین فیض گوناگون خدا» (اول پطرس ۴ : ۱۰).

این سفارش پطرس به آن معنی نیست، شخصی که دارای عطیّهای گردیده لازم است تا به او گوشزد شود که خست نکند و او نیز دیگران را از عطیّ خود نصیبی دهد، خیر! زیرا طبیعت عطایای روح القدس بر پایه محبت و بخشش است و به این گونه است که هر شخصی که بهره ای از عطایا برده، بی اراده آن را به دیگران نیز ارزانی می دارد.

پولس رسول نیز در نامه خود به تیموتاؤس به وی سفارش می کند تا نسبت به عطای خود بی اعتنایی نکند: «^{۱۴}زهار از آن کرامتی که در تو است که به وسیله نبوت با نهادن دستهای کشیشان به تو داده شد، بی اعتنایی منما» (اول تیموتاؤس ۴ : ۱۴).

عطایا داده می شود تا به وقت لزوم آشکار شود، زیرا تمامی عطایا برای نشان دادن حقانیت وجودی و جلال خدا است. هر چند داشتن عطایا نشان فرزند خواندگی و حقانیت کامل ایمان یک شخص نیست، اما عطایا به نام قدّوس خداوند اعتراف می کند و به مسیحیت اعتبار همگانی می بخشد. لذا پرهیز از آشکارسازی آن به نوعی خیانت به خداوند نیز محسوب می شود.

بسیار نیکو است تا ایمانداران برای دریافت عطایای روح القدس بکوشند و آن را به غیرت بطلبند. عطایا موهبتهای روح القدس هستند به جهت منفعت شخصی و کلیسا و همچنین اثبات حقانیت خداوند عیسی مسیح. داشتن هر عطیّهای اگر درست و صحیح از آن استفاده گردد و شخص به بی راهه نرود، می تواند صاحب آن را در بدنه کلیسا که هیكل روحانی خداوند عیسی مسیح است قرار دهد. پولس رسول نیز به این مهم سفارش می کند:

«^{۱۲}همچنین شما نیز چون که غیور عطایای روحانی هستید، بطلبید این که برای بنای کلیسا افزوده شوید» (اول قرن‌تیا ۱۴ : ۱۲).

خطر هلاکت ابدی پس از چشیدن عطایا:

روح القدس و عطایای آسمانی به اندازه‌ای که مملو از نعمات و برکات و خوشیها برای مسیحیان و ایمانداران است، تا بی‌نهایت برای کسانی که با آن در ارتباط و مشارکتی بودند ولی بعداً مسیح را رد نمودند و کفر گفتند هولناک و هلاکت ابدی را به همراه دارد.

نویسنده رساله عبرانیان در این خصوص شدیداً هشدار می‌دهد: «زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند و لذت کلام نیکوی خدا و قوآت عالم آینده را چشیدند، اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند» (عبرانیان ۶ : ۴ - ۶).

به این موضوع بسیار مهم خوب دقت کنید! این یک هشدار بسیار جدی است! نادیده گرفتن این هشدار و عبور از آن هیچ بخشی از سوی خداوند را ندارد! انجام چنین خطای هولناکی هیچ توبه و پشیمانی و بازگشتی ندارد!

کسی که یک بار منور شود، یعنی چه؟ یعنی این که یک بار به مسیح ایمان بیاورد و او را به عنوان منجی و خداوند بپذیرد و از موت به حیات منتقل شود، و اگر فقط یک بار لذت روح القدس را بچشد؛ یعنی چه؟ یعنی حتی اگر یک بار از سوی روح القدس مسح و لمس شود، یا فقط یک بار از عطایای روح القدس بهره‌ای آشکار ببرد، مثلاً شفایی دریافت کند؛ و شریک روح القدس گردد، یعنی عطیه‌ای از او دریافت کند؛ و یا حتی کلام مقدس خداوند را بشنود و به آن آمین بگوید؛ اگر فقط یک بار منکر فیض و ایمان به خداوند گردد

و او را رد کند، حال مهم نیست در چه شرایطی او را انکار کند، فقط اگر یک بار او را انکار کند، محال ممکن است توبه و بازگشت او پذیرفته شود و او برای ابد رد شده خداوند و برای هلاکت ابدی مقرر خواهد بود.

نگاهی به عهد عتیق می‌اندازیم تا ببینیم این امر چگونه در آسمان رقم می‌خورد و پشت این کلام چه اتفاق روحانی شکل می‌گیرد. در باب ۲۱ کتاب خروج خداوند احکامی را به قوم می‌دهد که بسیار تکان دهنده است و مربوط به غلامان عبری می‌باشد. در ابتدا خوب به این احکام توجه کنید.

«^۱و این است احکامی که پیش ایشان می‌گذاری:^۲ اگر غلام عبری بخری، شش سال خدمت کند، و در هفتمین، بی‌قیمت، آزاد بیرون رود.^۳ اگر تنها آمده، تنها بیرون رود و اگر صاحب زن بوده، زنش همراه او بیرون رود.^۴ اگر آقای زن بدو دهد و پسران یا دختران برایش بزاید، آنگاه زن و اولادش از آن آقای باشند، و آن مرد تنها بیرون رود^۵ لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هر آینه آقایم و زن و فرزندان خود را دوست می‌دارم و نمی‌خواهم که آزاد بیرون روم،^۶ آنگاه آقای او را به حضور خدا بیاورد، و او را نزدیک در یا قائمه در برساند، و آقای گوش او را با درفشی سوراخ کند، و او وی را همیشه بندگی نماید» (خروج ۲۱ : ۱ - ۶).

در آیه دوم اعلام می‌دارد که این حکم مربوط به غلام عبری است که به بردگی برای کسی کار می‌کند، وقتی می‌گوید غلام عبری یعنی این حکم مربوط به قوم خدا که برای امروزه و در عهد جدید، منظور ایمانداران و فیض یافتگان به مسیح در سراسر عالم هستند؛ یعنی هشداری که می‌دهد برای ایمان آورندگان است.

این آیات به ارباب غلام عبری حکم می‌کند که تا شش سال برای او کار و بندگی نماید و در سال هفتم بدون قید آزاد گردد؛ یعنی ارباب او دیگر اجازه ندارد پس از شش سال برای سال هفتم او را در بردگی و اسارت خود نگه دارد. این نماد و سایه‌ای است از

دوران زندگی بشر در روی زمین؛ آن ارباب شیطان است و آن شش سال همین شش هزار سال عمر بشر از زمان آدم تا به انتهای روز ششم از خلقت خدا است که در این شش هزار سال با گناه آدم تمام نسل او زیر گناه و در اسارت و بردگی شیطان رفتند.

و آن سال هفتم همان هزار سالی است که خداوند آن را تقدیس نمود و در آن آرامی گرفت و پس از پایان دوره روز ششم از خلقت، برگزیدگان خداوند از اسارت شیطان آزاد شده و در آن در آزادی خداوند زیست خواهند نمود؛ این همان سلطنت هزار ساله خداوند است که کتاب مکاشفه در خصوص آن توضیح داده.

در سلطنت هزار ساله شیطان هیچ قدرتی بر نجات یافتگان و رها شدگان از اسارت خود ندارد، مگر این که کسی حاضر نشود تا قبل از انقضای روز ششم از دوره خلقت یعنی شش هزار سال عمر بشری از شیطان جدا شود. در سلطنت هزار ساله مسیح بر زمین آقا و همه اسیران شیطان آزاد خواهند بود.

در آیه سوم و چهارم گفته شده که: «^۳ اگر تنها آمده، تنها بیرون رود و اگر صاحب زن بوده، زنش همراه او بیرون رود.^۴ اگر آقایش زنی بدو دهد و پسران یا دختران برایش بزاید، آنگاه زن و اولادش از آن آقایش باشند، و آن مرد تنها بیرون رود.» صورت ظاهر این احکام برای عهد عتیق و قوم خدا معلوم است، اما مفهوم واقعی آن برای عهد جدید به این معنی است که اگر آن غلام همسری با خود داشته با همسرش آزاد خواهد بود، مانند حوا که از استخوان آدم گرفته شده بود و از آن آدم بود، یعنی به اراده خدا آمده بود تا برای آدم باشد. آن زن نیز با شوهرش آزاد خواهد بود.

ولی اگر آن غلام با زنی بپیوندد که آن زن از نسل و ذریه شیطان باشد و آن شخص از او فرزندی حاصل کند، او می‌بایست آن زن و فرزندان را رها کند زیرا از ذریه شیطان کسی وارد آرامی خدا در سلطنت هزار ساله نخواهد شد. در این احکام خدا نشان می‌دهد با این که فرزندان از ذریه پدر هستند ولی چون از زن شریر نیز حاصل شدند

مقبول خداوند نیستند و در پادشاهی خدا جایی ندارند. مانند اسماعیل که چون از کنیزی به نام هاجر برای ابراهیم حاصل شده بود، خداوند به ابراهیم امر کرد که کنیز و کنیززاده را بیرون بیاورد.

«آنگاه ساره، پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاییده بود، دید که خنده می‌کند.^{۱۰} پس به ابراهیم گفت: این کنیز را با پسرش بیرون کن، زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحاق، وارث نخواهد بود.^{۱۱} اما این امر، به نظر ابراهیم، دربارهٔ پسرش بسیار سخت آمد.^{۱۲} خدا به ابراهیم گفت: دربارهٔ پسر خود و کنیزت، به نظرت سخت نیاید، بلکه هر آن چه ساره به تو گفته است، سخن او را بشنو، زیرا که ذریّت تو از اسحاق خوانده خواهد شد» (پیدایش ۲۱: ۹ - ۱۲).

اما در آیهٔ ۵ و ۶ به حکمی اشاره می‌کند که مقصود نظر ما بوده: «لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هر آینه آقایم و زن و فرزندان خود را دوست می‌دارم و نمی‌خواهم که آزاد بیرون روم، آنگاه آقایش او را به حضور خدا بیاورد، و او را نزدیک در یا قائمهٔ در برساند، و آقایش گوش او را با درفشی سوراخ کند، و او وی را همیشه بندگی نماید.»

این دقیقاً آن جا است که اگر کسی تا پایان روز ششم خلقت که شش هزار سال است، از اسارت شیطان آزاد شده و می‌دانیم که به واسطهٔ مرگ و قیام خداوند عیسی مسیح این نجات و آزادی به انجام رسیده، چنان چه مسیح را رد و انکار کند و بخواهد به گذشتهٔ خود برگردد و بگوید گذشتهٔ خود را دوست دارد که آن گذشته‌ای است در اسارت شیطان، شیطان او را به خانهٔ خود برده، گوش او را سوراخ کرده، و او را تا ابد غلام حلقه به گوش خود می‌سازد. او دیگر هیچ صدایی جز صدای شیطان را نخواهد شنید و تا ابد و روز هلاکت ابدی بندهٔ شیطان خواهد بود.

فقط کافی است شخصی برای یک بار و تحت هر شرایطی، حتی به شوخی منکر مسیح گردد، شیطان آنرا او را غلام حلقه به گوش خود کرده و آن شخص نه تنها دیگر صدا

و هدایت‌های روح القدس را نخواهد گرفت بلکه برای هلاکت ابدی مقرر خواهد بود و هیچ راه نجاتی نخواهد داشت.

کلیساها باید سریعاً چنین اشخاصی را اخراج کنند و هر گونه ارتباطی را با آنها قطع نمایند. نباید به خانه آنها داخل شوند و به خانه‌های خود نیز آنها را راه بدهند. نباید با آنان بر سر یک سفره بنشینند. هرگاه با توبه و گریه بازگشتند، توبه آنان را باور نکنند و به آنان فرصت ندهند زیرا مهر شده ابدی شیطان هستند که بازگشتشان به اراده آقای آنان شیطان و برای ضربه زدن به کلیسا است. برگشتن از ایمان و انکار مسیح به هر دلیل و تحت هر شرایطی که باشد، راه بازگشت را برای ابد بر روی یک شخص می‌بندد و هرگز مقبول خداوند قرار نمی‌گیرد.

حقیقتاً داشتن عطایا به اندازه‌ای که مملو از نعمات و برکات و خوشیها برای مسیحیان و ایمانداران است، تا بی‌نهایت برای کسانی که با آن در ارتباط و مشارکتی بیشتر و عمیق‌تر هستند می‌تواند خطرناک باشد؛ البته به شرطی که از راستی منحرف گردند.

خداوند می‌فرماید: «^{۴۸} اما آن که نادانسته کارهای شایسته ضرب کند، تازیانه کم خواهد خورد. و به هر کسی که عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادت‌تر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او بازخواست زیادت‌تر خواهند کرد» (لوقا ۱۲ : ۴۸).

خداوند در روز داوری از آنانی که عطایایی یافتند در خصوص چگونگی استفاده از آنها بازخواست می‌کند و مسلماً هر کسی که بیشتر یافته باید بیشتر پاسخگو باشد. عطایا برای امور خداوند در زمین به ایمانداران داده شده تا به وقت لزوم استفاده گردد.

شناخت عطایا:

پولس رسول در نامه خود به قرنتیان به ۹ عطیّه خاص اشاره می کند که عبارتند از: کلام حکمت، کلام علم، ایمان، نعمتهای شفا، قوّت معجزات، نبوّت، تمیز ارواح، اقسام زبانها، ترجمه زبانها.

«^۸ زیرا یکی را به وساطت روح، کلام حکمت داده می شود و دیگری را کلام علم، به حسب همان روح.^۹ و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمتهای شفا دادن به همان روح.^{۱۰} و یکی را قوّت معجزات و دیگری را نبوّت و یکی را تمیز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها» (اول قرنتیان ۱۲ : ۸ - ۱۰).

اما عطایا فقط این ۹ عطیّه نیست و استفاده از عبارت عطایای نه گانه کاملاً اشتباه و بی معنی است. پولس در این نامه خود فقط و فقط به ۹ تا از عطایای روح القدس که کمی عجیب هستند اشاره کرده و نخواست تا همه عطایا را در این نامه برشمارد. این یک نامه بود نه کتابی تعلیمی که می بایست کامل و جامع مدوّن می گردید.

عطایای عجیب نیز فقط به این ۹ تا خلاصه نمی شود و عطایای دیگری نیز در این راستا وجود دارد مانند: تعبیر خواب، خواندن فکر، ختنه نفس، و موارد دیگری از این نوع؛ و همچنین عطایای دیگری مانند: سخنوری، بخشش، و عطایای زیاد دیگر که وجود دارد.

در کل عطیّه یا بخشش، به توانایی و موهبتهایی از روح القدس اشاره دارد که به شخصی به صورت رایگان و در یک لحظه داده می شود که تا پیش از آن فاقد آن بوده است. حال این موهبت می تواند هر چیزی باشد. با نگاهی اجمالی و دقیق به سایر کتب عهد جدید می توانید برخی از عطایا را ببینید.

اما به خاطر توجه خاص کلیساها به این ۹ عطیّه ای که پولس به آنها اشاره کرد نگاهی کوتاه و گذرا به این عطایا و وجوهاتشان می اندازیم.

کلام حکمت:

کلام حکمت به گویش حکیمانه اشاره دارد. حکمت به معنی علم، مابعدالطبیعه، فلسفه، خرد، دانایی، کمال، معرفت، دلیل، علّت و سبب است. از دیرباز به کسانی که به علوم عصر خود اشراف و دانایی داشتند حکیم می‌گفتند؛ اما این عبارت حکیم با حکیمی که برای پزشکان به کار می‌رود متفاوت است.

حکمت در طول تاریخ بشری به مجموع دانشهایی گفته می‌شد که در دنیا وجود دارد و به صورت اکتسابی به دست می‌آمد و برای تحصیل آن یک شخص می‌بایست سالهای بسیار طولانی شاگردی و تحقیق و ممارست می‌ورزید تا به چنین درجه و مرتبه والایی برسد.

یکی از بخششهای روح القدس عطیّه کلام حکمت است، یعنی این که کسی بدون طی سالها شاگردی و ریاضت به واسطه دانش روح القدس در وقت لزوم زبانش به کلام حکیمانه باز و تنطق می‌کند. روح القدس این عطیه را به هر کسی که جویای آن باشد ارزانی می‌دارد چنان که یعقوب می‌گوید: «و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سؤال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می‌کند و ملامت نمی‌نماید، و به او داده خواهد شد» (یعقوب ۱ : ۵).

اما به طور خاص این عطیه مخصوص رسولان و معلّمین مسح شده است که می‌بایست با بسیاری در صحبت باشند و از دانش روز بی‌بهره و جاهل نباشند.

کلام علم:

علم به معنی: آگاهی، اطلاع، معرفت، فضیلت، عرفان، دانایی و وقوف است. در صورت ظاهر شاید علم مترادف با حکمت و به همان معنی باشد، اما در حقیقت با حکمت

متفاوت است. حکمت به علوم زمینی که به صورت دانش اندوزی و آزمون و خطا به دست می‌آید اشاره دارد؛ اما علم به آگاهی و معرفتی اشاره می‌کند که به هیچ صورت از طریق دانش اندوزی و آزمون و خطا به دست نمی‌آید.

حکمت متشکل از مجموعه‌ای از دانشهای روز است، ولی علم تنها به یک دانایی و آگاهی که از آسمان عطا می‌شود اشاره می‌کند. کسی که کلام علم دارد در وقت لزوم دهانش به رازهایی گشوده می‌شود که دیگران از آن بی‌خبرند و یا نمی‌توانند حسب تحقیق و تحصیل به دست بیاورند.

از دسته عطایایی که در راستای کلام علم قرار می‌گیرد می‌توان به تعبیر خواب، خواندن فکر و ... اشاره کرد؛ ولی این عطیه نیز به طور خاص برای رسولان که وکلای اسرار خدا هستند در نظر گرفته شده است.

ایمان:

عطیه ایمان یکی از شگفت‌انگیزترین و پر قدرت‌ترین بخششهای روح القدس است. البته شایان ذکر است که ایمان به صورت اکتسابی و کسب دانایی و تجربه و معرفت اندوزی نیز حاصل می‌شود، اما وقتی صحبت از عطیه ایمان می‌شود منظور به دست آوردن آن به یک لحظه و با بخشش روح القدس است.

این عطیه شخص را در محکم‌ترین و امن‌ترین جایگاه ایمانی قرار می‌دهد به حدی که شیاطین بر او هیچ استیلائی نخواهند یافت، از این روی مشهودترین شاخصه این عطیه قدرت در اخراج ارواح پلید و شرارت است؛ به خاطر برجسته بودن این قوت در شخصی که دارای عطیه ایمان است، در نزد همگان این عطیه با نام اخراج ارواح شهرت یافته است.

شخصی که دارای عطیۀ ایمان است به هیچ وجه در برخورد با ارواح شریر و دیوها ترسی ندارد و بی محابا به سمت آنان یورش برده و فرمان می دهد.

اما مرزهای این عطیۀ بیشتر از اینها است؛ دارنده این عطیۀ در وقت لزوم و فقط با اراده و اجازه روح القدس می تواند دست به معجزات زده و حتی بیماران را نیز شفا دهد.

هر چند این عطیۀ لازمه همه مسیحیان است چنان که خود خداوند عیسی مسیح می فرماید: «^{۱۷} و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند^{۱۸} و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند، ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت» (مرقس ۱۶ : ۱۷ - ۱۸).

اما این عطیۀ نیز به طور خاص برای رسولان و شبانان کلیسا مقرر شده است، تا به جایی که یعقوب با در نظر گرفتن وجوہات این عطیۀ به کلیسا سفارش می کند: «^{۱۴} و هرگاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند، و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند.^{۱۵} و دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد» (یعقوب ۵ : ۱۴ - ۱۵).

نعمتهای شفا:

عطیۀ شفا که بهتر است آن را همان گونه که پولس رسول گفته با عنوان "نعمتهای شفا" ادا نمود. به عطیۀ ای اشاره می کند که موجب درمان بیماریهای جسمی می گردد. هر چند شفا در علوم طبی با سالها تحصیل و دانش اندوزی به دست می آید و در نهایت با تجویز داروهای پزشکی و پرهیز و اعمال جراحی در برخی مواقع به نتیجه می رسد، اما در

قالب یک عطیۀ آسمانی بدون تحصیل و کسب دانش، و تجارب و بدون نیاز به دارو و پرهیز و اعمال جراحی به نتیجه مطلوب می‌رسد.

عطیۀ شفا که نام درست‌تر آن عطایای شفا یا نعمتهای شفا است، قوتی است که به وسیلۀ آن شخص توانایی بر صدور فرمان به جهت شفا و درمان یک بیماری خاص برای دیگران را دارد. بسیاری فکر می‌کنند که وقتی کسی دارای عطیۀ شفا شده بر تمام بیماریها اقتدار دارد، اما این یک برداشت کاملاً اشتباه است. نخیر! عطیۀ شفا مفرد است و برای یک بیماری خاص داده می‌شود. مثلاً اگر کسی برای تب این قوت را دارد، اگر برای یک سرطانی دعا کند نتیجه نمی‌گیرد؛ و یا اگر کسی برای سرطان قوت دارد، برای بیماری ام اس قوتی ندارد؛ به خاطر همین به این عطیۀ نعمتهای شفا یا عطایای شفا باید گفته شود.

ولی یک شخص می‌تواند دارای چندین نعمت شفا گردد. اصولاً هر کسی که برای خداوند بیشتر غیرت نشان دهد و از عطیۀ‌اش در مسیر درست و کاملاً تحت ارادۀ خداوند استفاده کند، خداوند او را برکت داده و به نعمتهای او می‌افزاید تا بیشتر برای کلیسا خدمت کند. آن که بیشتر کار می‌کند مستحق مزد بیشتر است، و به آن که بدو داده شده و سودآوری می‌کند، بیشتر داده خواهد شد.

چندین نفر را دیدم که برای اموری بسیار کوچک دعا کردند و نتیجه گرفتند، مثلاً یکی برای سردرد شخصی دیگر دعا کرده بود و یکی برای خشکی دست شخصی دیگر؛ بعد اینها در توهمی کاذب خیال کردند که دارای عطیۀ شفا شدند و با بوق و کرنا همهٔ کلیسا و ایمانداران را خبردار کردند که دارای چنین عطیۀ‌ای هستند و برای هر کور و کچل و فلج مادرزاد و سرطانی شروع کردند به دعا کردن؛ و در نهایت چه شد؟ هیچ اتفاقی نیفتاد و باعث آبروریزی خود و کلیسا شدند.

شخصی که نعمتی از شفاها را دریافت می‌کند فقط دارای قوتی برای همان مورد خواهد بود و بس، مگر این که بعداً خداوند به او بیشتر عطا کند.

اما لازم می‌دانم باز این نکته مهم را یادآوری کنم که اکثر دعاهایی که یک شخص برای شفای دیگری می‌کند و نتیجه می‌گیرد، به هیچ وجه ربطی به عطیۀ شفا ندارد. دقت کنید کسی که دارای عطیۀ ایمان هست نیز می‌تواند با ایمان برای یک نفر دعا کند و او شفا یابد؛ و یا حتی یک ایماندار ساده نیز هرگاه در سادگی و پاکی دل برای کسی دعا کند می‌تواند نتیجه بگیرد و اینها هیچ کدام به معنی داشتن عطیۀ شفا نیست.

این نکته را نیز به یاد داشته باشید، کسی که نداند دارای عطیۀ شفا برای چه بیماری هست ولی ادعا می‌کند این عطیۀ را دارد، قطعاً در توهم به سر می‌برد و فاقد این موهبت است؛ مگر می‌شود روح القدس بخششی به کسی بدهد و به او نفهماند چه به او داده؟!

عطیۀ شفا بسیار مورد توجه تمام اعضای کلیسا است و همه آرزو و رؤیای داشتن آن را دارند، اما این عطیۀ بیشتر برای جلب و جذب نظر دیگران به سمت کلیسا داده می‌شود و بیشتر ابزار لازم برای مبشران و واعظان است.

قوت معجزات:

معجزه عملی است عجیب و باور نکردنی اما اتفاق افتادنی. برخی معجزه را با شفا اشتباه می‌گیرند مثلاً وقتی کسی برای بیماری مهلکی مانند سرطان دعا می‌کند و اتفاق می‌افتد، می‌گویند معجزه شده، اما بیان چنین جمله‌ای کاملاً اشتباه است. هر درمانی مربوط به شفا می‌شود و ربطی به معجزه ندارد.

معجزه عطیۀ ای است که در ارتباط با اجسام و عناصر موجود در طبیعت باشد، مانند معجزاتی که موسی در مصر به نمایش گذاشت. معجزه در کل برای مرعوب کردن

دیگران است. زمانی خداوند اجازه به ظهور معجزه می‌دهد که بخواهد کسی یا جماعتی را به وحشت بیاندازد و یا گوشزد تندی نماید.

وقوع معجزه حکایت از حضور پر قدرت خداوند برای تأیید کلام و خادمش دارد. این عطیه در صدهٔ اوّل مسیحیت از رسولان و شاگردان مسیح که معرفّ مسیحیت در نزد یهودیان و امّت‌ها بودند زیاد دیده می‌شد.

پس وقوع هر معجزه‌ای ارتباط نزدیکی با مکان و مخاطبین حاضر دارد، و این مخاطبین چه از امّت‌ها و چه از قوم خدا و کلیسا باشند، گواهی بر خشم خدا نسبت به آنان دارد. از سویی دیگر وقوع هر معجزه‌ای به نوعی تأییدی از سوی خداوند برای آورندهٔ آن است.

با در نظر گرفتن اساس کاربرد معجزات چنین نتیجه حاصل می‌شود که معجزه عطیه‌ای نیست که روح‌القدس به خاطر خوش آمد به کسی بدهد. این یک قوّت کاربردی برای مقاصد خاص است که بنا به ضرورت یک منطقه و یا جماعتی دور از خدا که هنوز خداوند به آن جا نظر دارد به غلام خداوند عطا می‌شود.

نبوّت:

نبوّت از آن گونه عطایایی است که هم به صورت عطیه داده می‌شود و هم در قالب خدمتی کهانتهی به شخصی داده می‌شود. نبوّت در قالب خدمت را در باب بعدی این کتاب به صورت مفصّل تعریف خواهیم کرد، امّا در این مقام و از منظر عطیه می‌توان گفت که نبوّت عطیه‌ای است که مانند سایر عطایا شخص پس از ایمان به مسیح می‌تواند از آن برخوردار شود.

یک شخص به عنوان خدمت نبی از پیش از تولدش برگزیده می‌شود و از همان کودکی در هر حس و حالی که باشد در او آشکار می‌گردد یعنی از کودکی توانایی نبوت و پیشگویی از آینده را دارد؛ چنان که خود خداوند خطاب به ارمیای نبی این سخن را تأیید می‌فرماید.

«^۴پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: قبل از آن که تو را در شکم صورت بندم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امته‌ها قرار دادم. ^۵پس گفتم: آه ای خداوند یهوه اینک من تکلم کردن را نمی‌دانم چون که طفل هستم. ^۶اما خداوند مرا گفت: مگو من طفل هستم، زیرا هر جایی که تو را بفرستم خواهی رفت و بهر چه تو را امر فرمایم تکلم خواهی نمود» (ارمیا ۱ : ۴ - ۷).

اما عطیة نبوت پس از ایمان آوردن قلبی و زبانی شخص به خداوند عیسی مسیح، و در سن بلوغ فکری به کسی می‌تواند داده شود.

کسی که دارای این عطیه باشد می‌تواند از خداوند هدایتهایی غالباً در حیطه شخصی خود و خانواده‌اش دریافت کند، و یا در بعضی مواقع خاص اگر خدمت یک نبی یا رسولی نباشد، دریافتهایی مربوط به کلیسا را نیز داشته باشد. اما تا زمانی که یک نبی در خدمت در کلیسا باشد، خدا امور مربوط به کلیسا یا جامعه را فقط از طریق نبی در خدمت ارائه می‌کند.

در دریافتهای نبوتی که شخص می‌تواند داشته باشد یا به صورت شنیدن از طریق گوش دل است و یا در بیشتر مواقع به صورت دیدن وقایع در خواب یا رؤیا می‌باشد.

کسانی که این عطیه را دریافت می‌کنند بسیار باید هوشیار بوده و لازم است تا تحت تعالیم خاص از سوی معلم کلیسا قرار بگیرند، زیرا دروازه‌ای برای آنان گشوده می‌شود که شیاطین نیز می‌توانند از آن وارد شده و نبوتهای کاذب به آنان بدهند. کلاً شکل‌گیری انبیای کذب از همین جا استارت می‌خورد.

یک نبی کاذب هم یک نبی است، او می‌تواند خوابها و رؤیایها ببیند، صداهای غیر بشنود؛ اما کاذب است و کاذب بودنش از آن جهت است که دریافته‌ایش از سوی خداوند نیست.

این عطیه همان قدر که با ارزش و جذاب است، برای فریب خوردگان کاملاً مهلک است. برای همین دارندگان این عطیه به عنوان اعضای کلیسا باید تحت شبانی کلیسا قرار بگیرند و فکریایی بلندتر از آن چه شایسته است نکنند.

تمیز ارواح:

تمیز ارواح یا به عبارتی دیگر تشخیص ارواح از عطایایی است که بسیار مورد نیاز کلیسا می‌باشد. هر فردی که به کلیسا می‌پیوندد تا دارای یک زندگی روحانی در اطاعت خداوند باشد سریعاً مورد حمله فوج شریران قرار می‌گیرد. اگر یک نبی باشد خوابها و رؤیایهای کاذب می‌بیند و صداهای غیر از خداوند می‌شنود؛ و اگر یک عضو عادی کلیسا باشد افکار مختلف در فکرش هجوم می‌آورد و سعی می‌کند تا با موجه جلوه دادن آن افکار شخص را به گمراهی و در نهایت به خروج از کلیسا بکشانند.

یوحنا رسول در خصوص روحهای شریری که پیوسته با افکار ایمانداران بازی می‌کنند هشدار بسیار جدی داده که به واسطه انحرافات که آنها ایجاد می‌کنند انبیای بسیاری را با زدن مهر کاذب از کلیسا بیرون انداختند: «ای حبیبان، هر روح را قبول نکنید بلکه روحها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفته‌اند» (اول یوحنا ۴: ۱).

هر ایماندار از ابتدای ورود به کلیسا می‌بایست یک نفس و پیوسته تحت تعلیمات کتاب مقدسی از سوی یک معلم مسح شده قرار بگیرد تا در فریب روحهای شریر گرفتار نشود. روح القدس نیز به همین منظور عطیه‌ای خاص به کلیسا بخشیده که شخص بتواند روحها را تشخیص دهد.

این عطیه کارش تمیز دادن دو چیز مهم است: اول این که روح در ارتباط با شخص آیا روح القدس است یا یکی از ارواح شریر، و دوم این که این روح از چه جنس روحیهایی است و چه چیز مخربی را بر جای می‌گذارد. کسی که تمیز ارواح دارد لزوماً قدرت اخراج روح را ندارد و کارش تمیز و تشخیص روحها است، اخراج روحها در قوت کسی است که دارای عطیه ایمان می‌باشد.

اهمیت و نقش این عطیه آن قدر در کلیسا مهم است که اگر شریر بداند در جایی کسی که دارای تمیز ارواح است حضور دارد، معمولاً کاملاً ساکت و بی‌تحرك می‌ماند.

بعضیهایی که مدعی داشتن تمیز ارواح بودند می‌گفتند "کسی که دارای تمیز ارواح هست اگر از شریر بخواهد که اسمش را به او اعلام کند، او مجبور است تا اسمش را اعلام کند و وقتی که این کار را بکند با یک فرمان او، آن روح از شخص خارج می‌شود." این یک توهّم است و صحت ندارد.

بگذارید یک هشدار جدی به این افراد بدهم که "هرگز و تحت هیچ شرایطی با هیچ روح شریری وارد مکالمه نشوید، زیرا وقتی که با او وارد مکالمه شوید، آهسته آهسته شما را وارد یک صحبت طولانی خواهد کرد و در شما توهّمهای کاذبی را به وجود خواهد آورد و در نهایت شما را تسخیر خواهد کرد." یادتان باشد که پادشاه آنان شیطان، در باغ عدن به همین گونه با حوّا وارد مکالمه شد و او را فریفت.

هیچ انسانی با روحهای شریر کار و سخنی نمی‌تواند داشته باشد. اساساً تمام روحهای شریر دروغگو هستند و هرگز حقیقت را نخواهند گفت چه رسد به اسمشان. در هیچ کجای کتاب مقدس نمی‌بینید که شریری اسمش را برملا کرده باشد. لذا تمیز دهنده ارواح فقط وظیفه شناسایی روحهای پلید و معرفی آنان را دارد، و آن کسی که قدرت اخراج روحها را دارد باید بدون معطلی و اتلاف وقت آنّا فرمان به اخراج روح بدهد.

اقسام زبانها:

یکی از عطایای برجسته و آشکار که وجودیّتش بیشتر به معجزه‌ای شبیه است، صحبت به زبانها است. شخصی که عطیّه زبان را دریافت می‌کند به ناگاه توانایی صحبت به زبانی که هرگز نیاموخته و بلد نیست را می‌یابد.

این عطیّه با نام زبانها یعنی جمع زبان، شهرت کتاب مقدّسی دارد، همه کسانى که این نعمت را می‌یابند به یک زبان صحبت نمی‌کنند بلکه هر کسی می‌تواند به زبانی خاص صحبت کند. همچنین بر خلاف تصوّر خلیها صحبت به زبانها به مفهوم زبان عجیب و غریب و نامفهوم یا یک زبان خیلی قدیمی نیست، بلکه آن زبان باید متعلّق به منطقه‌ای، که هنوز مردمانی به آن زبان تکلم می‌کنند، باشد.

همان گونه که در روز پنطیکاست همه آنانی که در بالاخانه بودند و تعمید روح القدس را یافتن به زبانهای مختلف شروع به صحبت کردند. کتاب مقدّس آن صحنه را چنین اعلام می‌کند: «^۴ و همه از روح القدس پر گشته، به زبانهای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفّظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.^۵ و مردم یهود دیندار از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل می‌داشتند.^۶ پس چون این صدا بلند شد گروهی فراهم شده، در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید.^۷ و همه مبّهوت و متعجّب شده به یک دیگر می‌گفتند، مگر همه اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند؟^۸ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولّد یافته‌ایم می‌شنویم؟^۹ پارثیان و مادیان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپدکیا و پنطس و آسیا^{۱۰} و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لبیا که متصل به قیروان است و غربا از روم، یعنی یهودیان و جدیدان^{۱۱} و اهل کریت و عرب، اینها را می‌شنویم که به زبانهای ما ذکر کبریایی خدا می‌کنند» (اعمال رسولان ۲ : ۴ - ۱۱).

کسی که به زبانها صحبت می‌کند عموماً در ستایش خداوند ذکر دعا می‌کند، اما بعضاً در صحبت به زبانها نبوتی نیز فرستاده می‌شود و روح از اسراری سخن می‌گوید، که لازم است تا ترجمه گردد. کسی که به زبانها صحبت می‌کند معمولاً معنی چیزی را که می‌گوید نمی‌داند و او تنها دستگاه تکلم روح القدس است؛ هر چند هستند کسانی که علاوه بر صحبت به زبانها قدرت ترجمه آن را نیز دریافت می‌کنند.

عطیه زبان یکی از برجسته‌ترین عطایا برای جذب و کشش بی‌ایمانان به سوی خداوند است. این عطیه یک شهادت زنده و غیر قابل انکار از حضور پر قوت خداوند است که همیشه آشکار شدن این عطیه باعث شور و شغف در کلیسا به هنگام پرستش می‌باشد.

در هر موقعیت و وضعیتی، هرگاه روح القدس کسی را که دارای عطیه زبان است برای دعا یا صحبت به زبان برانگیخت، مانع او نشوید. در هر شرایطی که کلیسا باشد، روح القدس بر همه چیز مقدم و اولویت دارد. مراقب باشید تا روح را محزون نسازید و اطفال نکنید.

کسانی که این عطیه را دارند در صورت استفاده مکرر از این نعمت که باعث جلال و شهادت به نام خداوند عیسی مسیح است، باعث برکت یافتن خود برای دریافت زبانهای دیگر نیز می‌شوند؛ مانند عطیه شفاه که پیش‌تر به آن اشاره شد.

اما بگذارید یک هشدار دیگر نیز بدهم، به همان اندازه که روح القدس زبانها را به کلیسا می‌بخشد، شیطان نیز برای انحراف کلیسا زبانهای غریبی به بعضیها که در تسخیر او هستند می‌دهد. لذا هر مدعی زبانی را نباید به راحتی پذیرفت که از سوی خداوند است. حتماً می‌بایست توسط کسی که دارای تمیز ارواح است، یا یک نبی در خدمت بررسی و تأیید شود که آن زبان آیا از سوی خداوند است یا شیطان.

ترجمهٔ زبانها:

ترجمهٔ زبانها عطیه‌ای است که کاملاً در ارتباط با صحبت به زبانها می‌باشد. به شکلی که می‌توان گفت این دو عطیه در کنار یک دیگر معنی می‌یابند. تمام شرایطی که برای زبانها گفته شد، کاملاً برای ترجمهٔ زبانها نیز مصداق دارد. اگر در کلیسایی عطیهٔ زبانی وجود دارد، حتماً کلیسا برای گرفتن ترجمهٔ زبانها هم به غیرت از خداوند بطلبد.

با وجود ترجمه زبان می‌توان به راحتی فهمید که یک عطیهٔ زبانی را که کسی مدعی آن است از سوی خداوند است یا شیطان؛ و آن به این گونه است که اگر مترجم زبان بتواند زبانی را ترجمه کند مشخص می‌گردد که آن زبان از خداوند است ولی اگر ترجمه نگیرد، کاملاً مشهود می‌گردد که آن زبان از شیطان است.

حال راز این در چیست؟ در ابتدا چند نکتهٔ بسیار مهم را متذکر می‌گردم و همیشه آویزهٔ گوش بسپارید. خدا لاینتاهی و نامحدود است یعنی در آن واحد می‌تواند همه جا حاضر و ناظر باشد و هیچ محدودیتی ندارد؛ او قادر مطلق است به گونه‌ای که همه هستی را از هیچ به وجود آورد؛ او منشأ، پدر و بنیانگذار تمام دانشها و کمالات است؛ او هر آن چیزی را تصوّر بنماید می‌تواند در هر موجودی به عنوان پیش فرض او قرار دهد مانند انواع گوناگون احساس جسمانی و روحانی و خمیرمایهٔ نفسانی.

اما به غیر از او هیچ موجودی، حتی شیطان لاینتاهی نیست. او نمی‌تواند در دو جا حاضر باشد. اگر مثلاً در خانه‌ای ورود نماید او نمی‌تواند در آن واحد حتی در منزل همسایه هم زمان حاضر باشد؛ او قادر مطلق نیست و نمی‌تواند چیزی را خلق کند تنها یکی از کمالات او جادوگری و شعبده‌بازی است که با آن دیگران را می‌فریبد؛ او منشأ و پدر و بنیانگذار هیچ چیزی نیست و تنها یک دانش آموزی است که انواع دانش و کمالات را آموخته است، کتاب مقدس در حق او می‌گوید که او فقط پدر دروغگویان است و تنها

دروغ را خلق نموده؛ وقتی چیزی را خلق نکرده پس در هیچ چیز نمی‌تواند حسی، دانشی، کمالی، قدرتی و ... قرار دهد.

حال نتیجه برای این بخش از صحبت: این تنها خداوند است که می‌تواند هر چیز حقیقی را در کسی قرار داده و به آن معنی و مفهوم ببخشد، مانند عطیۀ زبانی که خداوند می‌دهد و هر کسی که دارای ترجمۀ آن زبان باشد به راحتی می‌تواند آن را ترجمه کند، اصولاً کار عطیۀ ترجمۀ زبان تأیید زبان نیز می‌باشد.

اما از آن جایی که شیطان نمی‌تواند هیچ دانش و کمالی را در کسی قرار دهد مگر این که مانند یک استاد و در طی سالهای دراز علمی دروغین را به کسی بیاموزد (که متأسفانه امروزه دنیا پر شده است از این علوم جعلی)، هرگز نمی‌تواند به هیچ کسی عطیۀ زبانی را به ناگه قرار دهد که آن دارای معنی و مفهوم باشد؛ لذا زبانی که از سوی شیطان باشد یک سری جملات کاملاً نامفهوم و بی‌معنی هست که شیطان با ایجاد توهم در ذهن یک شخص، او را به سخن گفتن نامفهوم و بی‌معنی دارد و این جا است وجود عطیۀ ترجمۀ زبان، از آن روی که نمی‌تواند آن را ترجمه کند، گواهی می‌دهد که این زبان از شیطان است.

حال موضوع جالب و بغرنج این جا پیش می‌آید که اگر در کسی عطیۀ ترجمۀ زبان کاذبی از شیطان دیده شود، چگونه می‌توان آن را فهمید؟ خداوند این مهم را توسط مترجم زبانی که مورد تأیید کلیسای حقیقی است تأیید یا رد می‌کند، و اگر ترجمۀ او با آن یکسان نباشد مشخص می‌گردد که آن شخص از کلامی که شیطان به او می‌گوید به عنوان ترجمه استفاده می‌کند؛ و همچنین در شرایطی که هیچ مترجم زبان راستینی نباشد، خداوند توسط رسولان و انبیای حقیقی خود که وکلای اسرار او می‌باشند آشکارسازی خواهد نمود.

در پایان فقط یک تذکر مهم را لازم به ذکر می‌دانم، کسی که ترجمهٔ زبانها دارد و در حال ترجمهٔ زبانی می‌باشد، حتماً می‌بایست توانایی ترجمه کامل تمام آن چه گفته می‌شود را داشته باشد وگرنه عطیهٔ او از سوی روح القدس نیست.

سخن پایانی:

عطایای روح القدس بسیار است که بعضیها عجیب، برجسته و شگفت انگیز است مانند: تعبیر خواب و خواندن افکار و غیره؛ و بعضیها بسیار معمولی در ظاهر تا به حدی که برجسته نیستند و به چشم نمی‌آید مانند: بخشش، خدمت به دیگران، زجر کشیدن برای نام خداوند و غیره. اما در همهٔ اینها، به هر صورتی که باشد، جلوه‌ای از محبت عظیم روح القدس به شخص و کلیسا می‌باشد.

در هر صورتی که باشد بسیار نیکو است تا کلیسا برای پر و مملو شدن از نعمتهای روح القدس پیوسته در دعا و التماس از روح القدس برای دریافت عطایا بایستد. مهم نیست چه کسی چه عطیه‌ایی داشته باشد، مهم این است که کلیسای خداوند از عطایای سماوی پر و لبریز گردد چون نهایتاً منفعت آنها برای کل کلیسا خواهد بود.

پولس رسول نیز چنین به کلیسا سفارش کرده که: «در پی محبت بکوشید و عطایای روحانی را به غیرت بطلبید، خصوصاً این که نبوت کنید» (اول قرننتیان ۱۴ : ۱).

خدمتها:

خدمتها بسیار است اما در ادامه قصد داریم شرحی جامع از پنج خدمت اصلی و بزرگی که پولس رسول به آنها اشاره کرده است را به همراه شرحی از بعضی خدمتهای دیگر که در کلیسا برجسته می‌باشد، ارائه دهیم. لازم به ذکر است که شناخت این خدمتها برای هر فرد مسیحی لازم و ضروری است تا از افتادن به دام خادمین کذب و تعالیم هولناک آنان در امان بمانند.

در همین ابتدا می‌بایست به دو نکته بسیار مهم که دانستن آن برای تمام کلیساها لازم و ضروری است اشاره کنم. این دو نکته برای تأیید خدمتهای اصلی است که پولس در عهد جدید به آنها اشاره کرده. این خدمتها از ارکان اصلی کلیسا می‌باشد، لازم و ضروری است، و اگر کسی فاقد این دو نشانه باشد به طور قطع خدمت او کاذب و مردود خداوند است.

نکته اول: تمام کسانی که در خدمتهای اصلی و کهناتی کلیسا قرار می‌گیرند، می‌بایست حتماً دارای تعمید روح القدس بوده و برای تعمید خود یک شهادت زنده و ماوراءالطبیعه از آن داشته باشند. خداوند هرگز کسی که تعمید روح القدس را نداشته باشد، به چنین خدمتهای کهناتی نمی‌گمارد. شروع خدمت رسولان مسیح با تعمید روح القدس در روز پنطیکاست آغاز شد و بعد از آن تا به امروز به همین منوال ادامه دارد.

نکته دوم: تمام کسانی که در خدمتهای اصلی و کهناتی کلیسا قرار می‌گیرند، حتماً می‌بایست دارای یک مسح آسمانی از روح القدس باشند که آن هم با یک امر ماوراءالطبیعه تأیید می‌گردد و شاهدانی برای آن باید باشند. هیچ خدمت اصلی و کهناتی بدون انتخاب مستقیم خداوند و یا بدون مسح روح القدس تعیین و منصوب نمی‌گردد.

در اناجیل و اعمال رسولان مکتوب گردیده که خود مسیح، رسولانش را برگزیده و به آنان خدمتها را بخشیده، حتی بعد از آن با پولس و برنابا نیز به همین سان عمل کرد و تا به امروز نیز به این گونه ادامه دارد.

لذا تمام اعضای کلیسا هوشیار باشند که هر خدمتی که فاقد این دو نشانه و شهادت باشند را به هیچ وجه نپذیرند هر چه قدر که آن شخص بزرگ و معتبر و معروف باشد.

خدمت رسولان:

اولین و بالاترین و خاص‌ترین جایگاه خدمتی، که دارای اختیارات تام می‌باشد، رسولان هستند. رسول به معنی: فرستاده، پیام‌آور، پیامبر می‌باشد. پس اولین چیزی که باید به آن توجه گردد این است که یک رسول:

۱- فرستاده شده از سوی خداوند است. یعنی با توهم ذهنی خود یا دیگران به رسالت نرسیده؛ حتی با حکم مقامات عالی رتبه کلیسا هم کسی رسول نمی‌شود؛ و نیز اگر کسی کاری به شباهت کارهای رسولان نیز بکند، مانند برپایی یک کلیسا در جایی، او را به عنوان یک رسول نمی‌شود پذیرفت. رسولان را فقط خداوند عیسی مسیح تعیین می‌کند و آن شخص را برای خدمتی خاص می‌فرستد.

۲- یک رسول حامل پیغام و مأموریتی خاص است نه این که برای تکیه زدن بر مسندی انتخاب شده باشد. او برای به انجام رساندن مأموریتی فرستاده شده که آن مأموریت مشخص شده و خاص او است؛ این مأموریت باید برای کلیسا و مخاطبین آن از ابتدا کاملاً واضح و آشکار باشد؛ اساساً یک رسول با پیام و مأموریتی که دارد مفهوم می‌یابد، نه با اسم و عنوان بر خود.

پولس رسول در خصوص جایگاه رسولان می‌فرماید: «اگر کس ما را چون خدام مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد» (اول قرن‌تیاں ۴ : ۱). او در این کلام به دو نکته اشاره می‌کند: اول این که رسولان خدام مسیح هستند و نه خدام کلیسا و افراد. رسولان در خدمت خداوند و برای انجام اراده او منصوب می‌شوند، نه از سوی دیگران و برای جلب رضایت مردم. و دوم این که رسولان وکلای اسرار خداوند می‌باشند و به رازهایی از خداوند آگاهی دارند که هیچ بشری تا به آن اندازه از آگاهی، هرگز نرسیده.

وکلای اسرار خدا به چه معنی است؟ کار وکیل چیست؟ وکیل در برابر قاضی و دادستان و شاکیان و تمام معترضین به موکل خود، می‌ایستد و در جهت احقاق حق موکل خود می‌جنگد. مانند رسولان که می‌بایست در برابر بی‌ایمانان و ایمانداران کذب بایستند و اراده خداوند را محقق کنند.

وکیل همیشه زمانی به صحنه دادگاه وارد می‌شود که همه بر ضد موکل او قد کشیده و صف بسته‌اند؛ از این روی است که پولس می‌فرماید: «زیرا گمان می‌برم که خدا ما رسولان را آخر همه عرضه داشت مثل آنانی که فتوای موت بر ایشان شده است، زیرا که جهان و فرشتگان و مردم را تماشاگاه شده‌ایم.^{۱۰} اما به خاطر مسیح جاهل هستیم، لیکن شما در مسیح دانا هستید؛ ما ضعیف لیکن شما توانا؛ شما عزیز اما ما ذلیل» (اول قرن‌تیاں ۴ : ۹ - ۱۰).

اما یک وکیل یا همان رسول تا چه حد آگاهی و اختیار دارد. موکل تمام اسرار و آگاهیهای خود را دقیق و در عین حقیقت برای وکیل خود آشکار می‌کند، رازهایی را می‌گوید که به هیچ کس نگفته و نمی‌گوید، و سپس به او اختیار تام و بی‌اندازه می‌دهد تا او هر طوری که می‌داند و می‌تواند خواست او را پیش ببرد. دقیقاً رسولان نیز این گونه هستند، وکلای اسرار خداوند، آگاه به اراده و اسرار خداوند، امین و مدافع همیشگی خداوند، دارای اختیارات تام برای به انجام رساندن رسالت خود به هر شکلی که می‌توانند. این

محرم‌ترین و عالی‌ترین جایگاه در پیشگاه خداوند است. آیا به راستی آنانی که مدّعی خدمت رسولی هستند می‌توانند اقرار کنند که چنین دانشی از اسرار خداوند دارند؟

رسولان حسب اختیاراتی که دارند می‌توانند در هر امر فتوا داده و هر چه که بگویند از سوی خداوند مورد تأیید است. لذا کلام رسولان را می‌شود مانند کلام خداوند پذیرفت و حکم دانست.

تا این حد، آگاهی و جایگاه رسولان به نوعی آنان را مشرف بر تمام خدمتها نیز می‌گرداند، یعنی در داخل کلیسای خداوند یک واعظ، در نزد امّتها مانند یک مبشر، در جریان کلیسا مانند یک شبان و رهبر، در خوراک رساندن به کلیسا همچون یک معلّم و در وقت لزوم دریافت کننده نبوتها به مانند یک نبی خواهند بود.

علاوه بر داشتن تعمید روح‌القدس و داشتن مسح خدمتی که با امری ماوراءالطبیعه همراه است، یکی از طُرُقی که می‌توان رسولان را شناخت، برای کسانی که شاهد این وقایع نبودند و چیزی نشنیدند، قدرت و توانایی کامل یک شخص در به انجام رساندن خدمتهای اصلی و کهناتی است که خادمین آن از سوی خداوند منتخب می‌گردند.

احکام خداوند که از عهد عتیق توسط انبیا به قوم اعلام می‌گردیده در عهد جدید، خداوندمان عیسی مسیح به واسطه رسولان خدا به کلیسا اعلام می‌دارد. پطرس رسول در این خصوص می‌فرماید: «تا به خاطر آرید کلماتی که انبیای مقدّس پیش گفته‌اند، و حکم خداوند و نجات دهنده را که به رسولان شما داده شد» (دوم پطرس ۳: ۲).

این مهم را همیشه باید به خاطر سپرد، کلامی که از دهان رسولان خارج می‌شود را خداوند بر می‌دارد و مهر تأیید می‌زند. کلام آنان هر چه باشد حکم مقبول است و مخالفت با آنان، مخالفت با خداوند است. لذا به سادگی به هر کسی که مدّعی این جایگاه شد آمین نگویید. ابتدا در خصوص او کاملاً تحقیق و تفحص نمایید تا به یقین برسید، و

وقتی برایتان کاملاً تأیید و مسجّل شد، هرگز در طول زندگی خود با یک رسول مخالفت و سر نزاع برندارید، حتی به فکر نصیحت کردن او نیز نیفتید.

کلیسای حقیقی خداوند نمی‌تواند بدون رسولان و انبیا باشد. وقتی به کتب مقدّس نگاه می‌کنید، از عهد عتیق تا به امروز همیشه در قوم خداوند رسولان و انبیای او حضور داشتند، و خداوند اراده خود را توسط اینان به پیش می‌برد و هیکل مقدّس روحانی خود را شکل می‌داد؛ از این روی بود که پولس رسول در خطاب به کلیسا می‌گوید: «و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید، که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است» (افسسیان ۲ : ۲۰).

نکته مهم آخر، این خدمت فقط برای مردان است و هرگز هیچ زنی به عنوان یک رسول انتخاب نمی‌شود. زن پیوسته متعلّق به شوهرش و زیر سایه او است و می‌بایست با اشتیاق او را خدمت کند و تحت حکمرانی او زندگی کند، این حکم صریح و قاطع خداوند در باغ عدن است: «و به زن گفت: آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد» (پیدایش ۳ : ۱۶).

و حال آن که یک رسول پیوسته زیر سایه مستقیم خداوند است و می‌بایست تمام وقت در خدمت او باشد؛ یک رسول در میان انسانها زیر حکم هیچ کسی نیست بلکه بر دیگران می‌تواند حکم کند.

رسولان پیوسته در ارتباط با کلیت کلیسا و امتهای غیر می‌باشند که چنین ارتباطی برای زنان شایسته نیست: «و زنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن، چنان که تورات نیز می‌گوید.^{۳۵} اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود بپرسند، چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است» (اوّل قرنثیان ۱۴ : ۳۴ - ۳۵).

تمامیت تعالیم کتاب مقدس می‌آموزد که زن هرگز نمی‌تواند جایگاه رسولان را داشته باشد، کما این که در طول تاریخ قوم و کلیسا، هرگز چنین نبوده است.

همیشه نگاه کنید به کلیسایی که در آن هستید، به این که آیا آن کلیسا بر اساس عملکرد رسولان و انبیا شکل گرفته و بنا شده و دارد ادامه می‌دهد یا نه.

خدمت انبیا:

"نب" در لغت به معنی "بانگ کردن" است و نبی که از آن برگرفته شده به معنی شخص بانگ زننده است. از نام نبی چنین بر می‌آید که وظیفه او بانگ زدن و خبر کردن است مانند یک منادی در ایام قدیم که اخبار و احکام سلاطین و حکام را به گوش عموم می‌رساند. سموئیل نبی در خصوص وظیفه نبوتی خود می‌گوید که: «روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید» (دوم سموئیل ۲۳ : ۲).

نبی یکی از طرق ارتباطی خدا با انسانها است. انبیا صدای خدا در بین انسانها هستند که کلام، خبر، یا مکاشفه‌ای را که دریافت می‌کنند به همان گونه مستقیماً و بدون هیچ دخل و تصرفی به انسانها منتقل می‌کنند.

جایگاه نبی در هیکل مقدس خداوند بعد از رسول و با اختیاراتی محدودتر قرار دارد. نبی نمی‌تواند آن چه از خداوند دریافت نموده را تفسیر کند یا به آن کلمه‌ای بیافزاید یا از آن بکاهد.

بلعام که یک نبی در خارج از قوم اسرائیل بود، وقتی از سوی بالاق برای لعنت کردن قوم اسرائیل فرا خوانده می‌شود، به نوکران بالاق اعلام نمود که نمی‌تواند کلامی غیر از آن چه خداوند به او می‌گوید را به زبان بیاورد: «^{۱۸}بلعام در جواب نوکران بالاق گفت:

اگر بالاق خانه خود را پر از نقره و طلا به من بخشد، نمی‌توانم از فرمان یهوه خدای خود تجاوز نموده، کم یا زیاد به عمل آورم» (اعداد ۲۲ : ۱۸).

و وقتی به اصرار و وعده‌های بالاق برای لعنت قوم می‌رود در هنگامی که قوم خدا را می‌بیند به جای لعنت شروع به برکت دادن قوم می‌کند که این عمل موجب خشم بالاق می‌شود، اما بلعام در جواب بالاق پرده از حقیقتی بر می‌دارد که یک نبی نمی‌تواند کلام خداوند را تغییر دهد: «^{۱۰} پس خشم بالاق بر بلعام افروخته شده، هر دو دست خود را برهم زد و بالاق به بلعام گفت: تو را خواندم تا دشمنانم را لعنت کنی و اینک این سه مرتبه ایشان را برکت تمام دادی^{۱۱}. پس الآن به جای خود فرار کن! گفتم که تو را احترام تمام نمایم. همانا خداوند تو را از احترام باز داشته است.^{۱۲} بلعام به بالاق گفت: آیا به رسولانی که نزد من فرستاده بودی نیز نگفتم^{۱۳} که اگر بالاق خانه خود را پر از نقره و طلا به من بدهد، نمی‌توانم از فرمان خداوند تجاوز نموده، از دل خود نیک یا بد بکنم بلکه آن چه خداوند به من گوید آن را خواهم گفت» (اعداد ۲۴ : ۱۰ - ۱۳)؟

یک نبی مسح شده و راستین نمی‌تواند، بلکه اجازه ندارد تا به کلام نبوتی خدا کلمه‌ای بیافزاید یا از آن کم کند، بلکه می‌بایست عین آن چیزی را که دریافت می‌کند را اعلام دارد. همان گونه که پطرس رسول نیز در این خصوص اعلام می‌دارد: «^{۱۴} زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱ : ۲۱).

سموئیل نبی در خصوص حالات انبیایی که در هنگام دریافت نبوت و اعلام آن تحت نفوذ و قدرت روح القدس قرار می‌گیرند، می‌گوید که: «و روح خداوند بر تو مستولی شده، با ایشان نبوت خواهی نمود و به مرد دیگر متبدل خواهی شد» (اول سموئیل ۱۰ : ۶).

دقت داشته باشید که نبی کسی است که کلام یا پیغام خدا را به دو طریق آشکار دریافت کند: ۱- یا به گوش خود کلام خدا را بشنود؛ ۲- به چشم چیزی که خداوند به او نشان می‌دهد را بیان کند. در خارج از این دو طریق هر ادعای دیگری باطل است.

کتاب مقدس نبی را با نامهای دیگری نیز معرفی می‌کند، که این نامها با خود مفاهیمی را نیز به شنونده تفهیم می‌کند که به تشریحی مختصر از آنها خواهیم پرداخت.

پسر انسان:

پسر انسان به انبیایی اطلاق می‌شده که در هنگام دریافت کلام خدا منقلب کلام شده و با آن کلام یکی می‌شدند، این افراد در جریان یک انقلاب درونی هنگام دریافت کلام خدا کاملاً منقلب شده و در تسخیر خداوند تبدیل به زبان خدا برای قوم خدا می‌گردند و خدا از زبان آنان سخن می‌گوید. کلام خدا شخص را متبدل می‌کند و آن شخصیت انسانی را به کنار می‌زند و دیگر این خدا است که متکلم خواهد بود، به خاطر همین به برخی انبیا "پسر انسان" نیز می‌گفتند: «^۴ بنابراین برای ایشان نبوت کن. ای پسر انسان نبوت کن» (حزقیال ۱۱ : ۴).

حزقیال نبی در خصوص این که یک نبی حقیقی خداوند، نمی‌تواند به جز آن چه خداوند به او می‌فرماید را به زبان بیاورد، و حتی چگونگی تأثیرپذیری یک نبی از روح خدا، می‌گوید که خداوند: «^۱ که مرا گفت: ای پسر انسان بر پایهای خود بایست تا با تو سخن گویم^۲. و چون این را به من گفت، روح داخل من شده، مرا بر پایهایم برپا نمود. و او را که با من تکلم نمود شنیدم» (حزقیال ۲ : ۱ - ۲).

پسر انسان از جنبه صادر شده پدر آسمانی، همان کلام خدا است که به صورت انسانی مکشوف گردیده است. در کتب مقدس هرگاه به خداوند عیسی مسیح از جایگاه

یک نبی نگاه شده، یا به عبارتی به عنوان یک نبی خواسته که معرفّی شود "پسر انسان" خطاب گردیده.

حتّی خود خداوند عیسی مسیح نیز هرگاه می‌خواست خودش را به عنوان یک نبی معرفّی کند به عنوان پسر انسان معرفّی می‌کرد: «^{۱۳} و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت، مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند» (متّی ۱۶ : ۱۳)؟

دیده‌بان:

دیده‌بانی یکی دیگر از وجوّهات یک نبی است. همان طور که از اسم دیده‌بان بر می‌آید او رصد کننده وقایعی است که در عقب کلیسا و قوم خداوند یا برای سرزمینی به وقوع خواهد پیوست. خداوند وقایعی که برای قومش عن‌قریب است را به دیده‌بان‌ش نشان می‌دهد، یک دیده‌بان این وقایع را حسب دریافت مکاشفات آسمانی می‌بیند و به اطلاع عموم می‌رساند.

در کتاب اشعیای نبی، خداوند در خصوص چگونگی دریافت و ارائه مکاشفات توسط انبیای دیده‌بان می‌فرماید: «^۸ آواز دیده‌بانان تو است که آواز خود را بلند کرده، با هم ترنّم می‌نمایند، زیرا وقتی که خداوند به صهیون رجعت می‌کند ایشان معاینه خواهند دید» (اشعیا ۵۲ : ۸).

دیده‌بانان نیز در دریافت‌های خود کاملاً مجذوب روح نبوتی شده و از خود نمی‌توانند در خصوص آن چه می‌بینند اراده‌ای داشته باشند.

یک دیده‌بان به طور خاص یک هشدار دهنده است، دیده‌بان پیام‌آور وقایع هولناکی است که برای قوم و ملّتی به وقوع خواهد پیوست چنان که حزقیال نبی نیز در

این خصوص می‌فرماید: «^{۱۶} و بعد از انقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۷} ای پسر انسان تو را برای خاندان اسرائیل دیده‌بان ساختم، پس کلام را از دهان من بشنو و ایشان را از جانب من تهدید کن» (حزقیال ۳ : ۱۶ - ۱۷).

خدمت یک دیده‌بان کاملاً بصری است و او توانایی دیدن وقایعی را دارد که در آینده به وقوع خواهد پیوست، او بینندهٔ مکاشفات است. این وقایع عموماً برای امت‌ها می‌باشد ولی از آن جایی که قوم خدا (کلیسا) نیز در ارتباط با امت‌ها می‌باشد، کار دیده‌بان هشدار دادن به قوم خدا (کلیسا) می‌باشد تا از بلای در پیش روی کنار بمانند، و از سویی دیگر برای نهیب زدن به امت‌هایی است که بلا برای آنان نازل خواهد شد. کلاً زبان دیده‌بان تند و ترسناک است و خوشایند همگان نیست، غالباً دشمنان بسیاری نیز خواهد داشت.

ارمیای نبی در خصوص خدمت خود می‌فرماید: «^۹ آنگاه خداوند دست خود را دراز کرده، دهان مرا لمس کرد و خداوند به من گفت: اینک کلام خود را در دهان تو نهادم. ^{۱۰} بدان که تو را امروز بر امت‌ها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه بر کنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی ^{۱۱} پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ای ارمیا چه می‌بینی؟ گفتم: شاخه‌ای از درخت بادام می‌بینم ^{۱۲} خداوند مرا گفت: نیکو دیدی زیرا که من بر کلام خود دیده‌بانی می‌کنم تا آن را به انجام رسانم. ^{۱۳} پس کلام خداوند بار دیگر به من رسیده، گفت: چه چیز می‌بینی؟ گفتم: دیگی جوشنده می‌بینم که رویش از طرف شمال است. ^{۱۴} و خداوند مرا گفت: بلایی از طرف شمال بر جمیع سکنه این زمین منبسط خواهد شد» (ارمیا ۱ : ۹ - ۱۴).

رأی:

به برخی انبیا، رأی نیز می‌گویند. رأی به معنی مکشوف کننده، بیننده، مقی، مرئی، دیده شده است. رأیان نیز از نوع انبیایی هستند که از وقایع آینده اخبار می‌کنند و

دروازهٔ مکاشفات آسمانی برایشان گشوده می‌گردد؛ و یا اسرار را از زبان خداوند دریافت می‌کنند و اعلام می‌دارند. رائی علاوه بر این که نبوتها را به صورت شنیداری از خداوند دریافت می‌کند همچنین می‌تواند در روح نبوتی آینده را ببیند که دارای پیغامی برای کلیسا، مردم و یا شخصی خاص باشد.

کتاب مقدس در بیشتر مواقع از سموئیل نبی با عنوان رائی یاد می‌کند مانند: «^{۲۸}و هر آن چه سموئیل رائی و شاول بن قیس و ابْنیر بن نیر و یوآب بن صرُویه وقف کرده بودند و هر چه هر کس وقف کرده بود زیر دست شلُومیت و برادرانش بود» (اول تواریخ ۲۶ : ۲۸).

در کتب مقدس بسیار دیده می‌شود که یک نبی با عنوان رائی معرفی می‌گردد: «^{۱۲}و امصیا به عاموس گفت: ای رائی برو و به زمین یهودا فرار کن و در آن جا نان بخور و در آن جا نبوت کن.^{۱۳} اما در بیتئیل بار دیگر نبوت منما چون که آن مقدس پادشاه و خانه سلطنت می‌باشد» (عاموس ۷ : ۱۲ - ۱۳).

همچنین جاد که یک نبی خاص در زمان داوود بوده نیز با عنوان رائی خطاب می‌گردیده: «^۹و خداوند جاد را که رائی داوود بود خطاب کرده، گفت: برو و داوود را اعلام کرده، بگو خداوند چنین می‌فرماید: من سه چیز پیش تو می‌گذارم؛ پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت به عمل آورم» (اول تواریخ ۲۱ : ۹ - ۱۰).

خصوصیات رائی و نبی دقیقاً مشابه هم است تا جایی که می‌توان گفت رائی فقط نام دیگر یک نبی است.

نتیجه کلی:

اما آیا بین نبی، پسر انسان، دیده‌بان و رائی تفاوتی وجود دارد؟ در اصل موضوع خیر و همه جزو انبیا قرار می‌گیرند. تفاوت در چگونه خطاب کردنشان، به حالات دریافت‌های نبوتی آنها از خداوند بر می‌گردد. مثلاً:

- ✓ نبی یک ندا کننده از سوی خداوند است و به وجه منادی بودن او اشاره دارد، نبی صدای خداوند را می‌شنود و بازگو می‌کند؛
- ✓ پسر انسان به وجهی از انبیا اشاره می‌کند که شخص با کلام خدا یکی شده و در تسخیر روح پر قوت خداوند قرار می‌گیرد و نبوت می‌کند؛
- ✓ دیده‌بان یک بیننده وقایع آینده است و به وجه دیده‌بانی او اشاره دارد، دیده‌بان وقایع آینده را می‌بیند و بازگو می‌کند؛
- ✓ رائی یک مکشوف کننده اسرار و وقایع است و به وجه خبر رسانی شخص از اسرار نادانسته و ندیده اشاره می‌کند که می‌تواند با کلام خدا و یا حسب مکاشفه بصری دریافت کرده باشد؛

طُرُق دریافت انبیا:

گاهی اوقات دریافت‌های ذهنی یک فرد با وقایعی که بعداً اتفاق می‌افتد یکی می‌شود، و یا حدسیات یک شخص با واقعیتی که از آن خبر نداشته هماهنگ می‌گردد! در بعضی از این مواقع دیده شده که خود شخص یا دیگران به هیجان آمده و این را نبوت محسوب می‌کنند و شخص را یک نبی به حساب می‌آورند.

متأسفانه این آغاز یک خطای بزرگی است که در اکثر مواقع به فاجعه‌ای منتهی می‌گردد. این که چگونه این اتفاق برای یک شخص می‌افتد مربوط به موضوع این کتاب

نیست و می‌بایست در کتابی دیگر که به شیطان و دنیای شیران مربوط می‌شود به آن پرداخت. اما در این بخش برای درک درست از چگونگی دریافت‌های انبیا به شرحی جامع از آن خواهیم پرداخت.

یک نبی پیغام خدا را با گوش سر می‌شنود و با چشم به صورت مکاشفه می‌بیند. گاهی دریافت‌ها فقط شنیداری و از طریق گوش سر است: «^{۱۰} و مرا گفت: ای پسر انسان تمام کلام مرا که به تو می‌گویم در دل خود جا بده و به گوش‌های خود استماع نما» (حزقیال ۳ : ۱۰). در این مواقع ستون آتش یا شکینه بر گوش قرار گرفته و روح القدس از درون جلال خدا با او سخن می‌گوید.

گاهی دریافت‌ها فقط دیدنی به صورت مکاشفه و از طریق چشم است: «^{۱۱} در سال سوم سلطنت بلشصر پادشاه، رؤیایی بر من دانیال ظاهر شد بعد از آن که اول به من ظاهر شده بود.^{۱۲} و در رؤیا نظر کردم و می‌دیدم که من در دارالسلطنه شوشن که در ولایت عیلام می‌باشد بودم و در عالم رؤیا دیدم که نزد نهر اولای می‌باشم.^{۱۳} پس چشمان خود را برافراشته، دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر ایستاده بود که دو شاخ داشت و شاخ‌هایش بلند بود و یکی از دیگری بلندتر و بلندترین آنها آخر برآمد. ...» (دانیال ۸ : ۱ - ...). در این مواقع چشم شخص تحت نفوذ روح القدس به مکاشفات عجیب که دارای پیغامی خاص است باز و بینا می‌شود.

گاهی دریافت‌ها هم شنیداری و هم دیدنی به صورت مکاشفه و از طریق گوش سر و چشم است: «^{۱۴} ای پسر انسان تو را برای خاندان اسرائیل دیده‌بان ساختم، پس کلام را از دهان من بشنو و ایشان را از جانب من تهدید کن» (حزقیال ۳ : ۱۷). در این مواقع نیز ستون آتش یا شکینه بر شخص قرار گرفته و روح القدس از درون جلال خدا با او سخن می‌گوید و چیزهایی را نشان می‌دهد.

و ایضاً مانند: «و اینک جلال خدای اسرائیل مانند آن رؤیایی که در هامون دیده بودم ظاهر شد.^۵ و او مرا گفت: ای پسر انسان چشمان خود را به سوی راه شمال برافرازا! و چون چشمان خود را به سوی راه شمال برافراشتم، اینک به طرف شمالی دروازه مذبح این تمثال غیرت در مدخل ظاهر شد. و او مرا گفت: ای پسر انسان آیا تو آن چه را که ایشان می‌کنند می‌بینی؟ یعنی رجاسات عظیمی که خاندان اسرائیل در این جا می‌کنند تا از مَقْدَس خود دور بشوم؟ اما باز رجاسات عظیم‌تر خواهی دید» (حزقیال ۸ : ۴ - ۶).

حال یک نبی نبوت‌ها را چگونه دریافت می‌کند؟ خدا با هر سه طریق ممکن یعنی خواب، رؤیا و بیداری با انبیای خود سخن می‌گوید و به آنها مکاشفات نشان می‌دهد. حال امکان دارد یک نبی فقط در بیداری با خداوند ارتباط داشته باشد؛ و یا یک نبی دیگر فقط در رؤیا؛ و یا یک نبی دیگر فقط در خواب؛ هر چند این نیز بسیار دیده شده که یک نبی به دو یا همه این طُرُق با خداوند ارتباط داشته باشد. در هر یک از این سه طُرُق، در کیفیت و اصل موضوع که کلام و پیغام خداوند است فرقی نمی‌کند.

اما چگونگی ارتباط با خداوند به سطح باورپذیری اشخاص مربوط می‌شود. مثلاً انبیای بسیار شکاک و یا خیلی محتاط که نمی‌خواهند کوچک‌ترین اشتباهی بکنند و معمولاً باید هر چیزی را به چشم و گوش ببینند تا باور کنند در بیداری کامل دریافت می‌کنند که موسی از این دسته اشخاص بود.

و یا انبیایی که در رؤیا ارتباط می‌گیرند اشخاصی هستند که در عین هوشیاری و محتاط بودن تا حدودی نیز با ایمان قلبی چیزهای دریافتی را باور می‌کنند و رؤیا که مرز بین خواب و بیداری است هم برایشان معتبر است.

ولی انبیایی که در خواب با خداوند ارتباط دارند از آن دسته اشخاصی هستند که بسیار نسبت به کلام خدا باورپذیر و مطیع هستند که بدون تعمق و معطلی حتی جانشان را برای اطاعت از کلام خداوند می‌گذارند و با تمام ایمان آن چه که حتی در خواب به آنان

داده شود را هم می‌پذیرند، برای اینان کلام خدا معتبر است حتی در خواب که می‌تواند صحیح هم نباشد، قابل پذیرش است.

چگونگی شناخت خدمت نبی:

یکی از تلاشهای بسیار سخت و مهم شیطان، وارد کردن انبیای کذب در کلیساها هست. خود من در طول یک سال، در یک کلیسای محلی فقط، شاهد سر بیرون آوردن پنج نفر بودم. وجود این انبیای کذب و باور کردنشان از سوی کلیسا مقدمه‌ای است هولناک برای انحراف سریع و منقطع شدن یک کلیسا از بدن حقیقی خداوند.

در ادامه توجه شما را به سه موضوع و نشانه بسیار مهم و ضروری در خصوص شناخت یک نبی جلب می‌کنم که حتماً می‌بایست کلیساها در خصوص آنها هوشیار باشند.

خدمت نبی فقط برای یک شخص است:

در یک کلیسا عطیة نبوت می‌تواند به چندین نفر داده شود، اما جایگاه خدمت نبی را خداوند فقط به یک نفر واگذار می‌کند و تنها در خصوص امور کلیسا، منطقه، کشور و دنیا فقط با همان یک نفر صحبت می‌کند و مکاشفات نشان می‌دهد.

محال ممکن است خداوند در کلیسای خود در منطقه‌ای از دو نبی استفاده کند؛ این هرگز اتفاق نیفتاده. کسان دیگری که دارای عطیة نبوت هستند در خصوص امور شخصی خود معمولاً نبوتی دریافت می‌کنند، مانند یوسف شوهر مریم که خوابهای زیادی از سوی خداوند در خصوص همسرش مریم و خداوند عیسی مسیح دریافت می‌کرد و همه مربوط به او و خانواده‌اش می‌شد.

لذا هرگاه در کلیسایی یک نبی صادق باشد، هر نبوتی از سوی هر کس دیگری که مربوط به امور کلیسا یا منطقه‌ای وسیع‌تر باشد، کاذب می‌باشد و از سوی خدا نیست.

این را نیز همیشه به یاد داشته باشید که هرگاه نبی برگزیده خداوند برای آن عصر را شناختید، هرگز با او به مقابله نایستید زیرا آن نبی حکم کلام خدا را دارد و خداوند اهانت کنندگان کلامش را بی‌جواب نخواهد گذاشت.

موسی نبی منصوب شده خداوند برای قوم بود، و خواهر او مریم نیز تنها یک نبیه بود، کتاب مقدس از گستاخی مریم به موسی که نبی در خدمت خداوند بود حکایتی را مکتوب می‌دارد که بسیار آموزنده است. به تک تک این آیات توجه کنید زیرا برای همین قسمت است.

«^۱ و مریم و هارون درباره زن حبشی که موسی گرفته بود، بر او شکایت آوردند، زیرا زن حبشی گرفته بود.^۲ و گفتند: آیا خداوند با موسی به تنهایی تکلم نموده است، مگر به ما نیز تکلم ننموده؟ و خداوند این را شنید.^۳ و موسی مرد بسیار حلیم بود، بیشتر از جمیع مردمانی که بر روی زمین‌اند.^۴ در ساعت خداوند به موسی و هارون و مریم گفت: شما هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آید. و هر سه بیرون آمدند.^۵ و خداوند در ستون ابر نازل شده، به در خیمه ایستاد، و هارون و مریم را خوانده، ایشان هر دو بیرون آمدند.^۶ و او گفت: الآن سخنان مرا بشنوید: اگر در میان شما نبی‌ای باشد، من که یهوه هستم، خود را در رؤیا بر او ظاهر می‌کنم و در خواب به او سخن می‌گویم.^۷ اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امین است.^۸ با وی رو به رو و آشکارا و نه در رمزها سخن می‌گویم، و شبیه خداوند را معاینه می‌بیند. پس چرا نترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آوردید؟^۹ و غضب خداوند بر ایشان افروخته شده، برفت.

^{۱۰} و چون ابر از روی خیمه برخاست، اینک مریم مثل برف مبروص بود، و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک مبروص بود.^{۱۱} و هارون به موسی گفت: وای ای آقایم، بار این گناه

را بر ما مگذار زیرا که حماقت کرده، گناه ورزیده ایم^{۱۲}. و او مثل میته‌ای نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید، نصف بدنش پوشیده باشد.^{۱۳} پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده، گفت: ای خدا او را شفا بده!^{۱۴} خداوند به موسی گفت: اگر پدرش به روی وی فقط آب دهان می‌انداخت، آیا هفت روز خجل نمی‌شد؟ پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود، و بعد از آن داخل شود.^{۱۵} پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند، و تا داخل شدن مریم، قوم کوچ نکردند.^{۱۶} و بعد از آن، قوم از حسیروت کوچ کرده، در صحرای فاران اردو زدند» (اعداد ۱۲ : ۱ - ۱۶).

مریم با بیان این که او نیز یک نبیّه است، خواست خود را هم تراز با موسی بگرداند از این روی بر موسی که نبی در خدمت خدا بود ایراد آورد، و خداوند علاوه بر این که او را سخت تنبیه نمود در آیات ۵ الی ۹ از طریق ارتباطش با انبیای در خدمت پرده بر می‌دارد.

تأیید شدن یک نبی توسط نبوت‌هایش است:

علاوه بر نکاتی که در باب ۱۲ کتاب اعداد مکتوب گردیده برای این که یک نبی صادق از نبی کاذب مشخص گردد، خداوند می‌فرماید: «^{۲۰} و اما نبی‌ای که جسارت نموده، به اسم من سخن گوید که به گفتنش امر نفرمودم، یا به اسم خدایان غیر سخن گوید، آن نبی البته کشته شود.^{۲۱} و اگر در دل خود گویی: سخنی را که خداوند نگفته است، چگونه تشخیص نماییم.^{۲۲} هنگامی که نبی به اسم خداوند سخن گوید، اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد، این امری است که خداوند نگفته است، بلکه آن نبی آن را از روی تکبر گفته است. پس از او نترس» (تثنیه ۱۸ : ۲۰ - ۲۲).

علاوه بر دو اصل لازم یعنی تعمید روح‌القدس و مسح خدمتی، یک نبی را می‌توان از صحت نبوت‌هایش نیز شناخت. حکم انبیای کذب در عهد عتیق مرگ بوده که با توجه به فیض خداوند در عهد جدید به اخراج از کلیسا و پرهیز از هر گونه ارتباط با آنها است.

منظور از نبوت‌های صحیح یک نبی چیست؟

✓ نبوت‌های او بیش از چند مورد باشد و همه به تحقق پیوسته باشد؛

✓ نبوت‌های او برای زمانهای دور باشد؛

✓ نبوت‌های او همگانی و پیرامون کلیسا یا منطقه، کشور و یا جهانی باشد؛

✓ نبوت‌های او را نتوان به هیچ وجه با توجه به شرایط زمانه هم حدس زد؛

✓ نبوت‌های او با کتاب مقدس و کلام خدا حتی ذره‌ای در تضاد نباشد؛

گونه‌ای متداول از انبیای کذب:

متأسفانه یکی از انواع انبیای کذب‌ای که بسیار در کلیساها وجود دارند، جاهلانی هستند که بدون مسح خدمتی بر مسندهای کلیسا تکیه زده‌اند و هیچ چیزی از کتاب مقدس نمی‌دانند. این اشخاص از روی تکبر و توهم ذهنی خود که حاصل تعلیمات غلط شبانان و معلمین کذب است به منجلاپی افتاده‌اند که به سمت هلاکت می‌رود.

ثمره این دسته از انبیای کذب همیشه به نابودی روحانی یک کلیسا ختم شده لذا لازم است شدیداً از این گونه افراد پرهیز گردد.

یقیناً بسیار شنیده‌اید که خادمی در کلیسا پشت منبر می‌ایستد و یا دست به قلم می‌شود و در شبکه‌های اجتماعی مدعی می‌شود که: پیغام امروز خداوند برای شما این است؛ یا می‌گوید: خداوند این پیغام را در دل من گذاشته و می‌خواهم با شما قسمت کنم! آنان با چنین جملاتی کلیسا را به وجد می‌آورند و از سویی دیگر خود را به عنوان یک

قدّیس جا می‌زنند. چنین اشخاصی آن قدر منحرف هستند که حتی نباید آنان را به کلیساها راه داد.

چگونه شخصی که مدّعی خدمت برای خداوند است، آن قدر می‌تواند نادان باشد که نفهمد بیان این گونه جملات دقیقاً به معنی آن است که دارد خودش را یک نبی معرفی می‌کند؟ خدا پیغام خود را فقط توسط یک رسول یا نبی می‌فرستد و فقط رسولان و انبیا هستند که می‌توانند مدّعی داشتن پیغامی از سوی خداوند باشند، آن هم به شرطی که صدای خداوند را شنیده و یا مکاشفه‌ای از خداوند دریافت نموده باشند. حتی هیچ شبان یا معلّمی اجازه بیان چنین جملاتی را ندارد.

کسی خارج از این دو خدمت تأیید شده، اگر سخنانی این چنینی بر زبان آورد خود را در جایگاه نبی کاذب نشانده و حکم چنین افرادی اخراج از کلیسا است. مهم نیست کیست و چه جایگاهی در کلیسا دارد، خداوند به انبیای کذب که به او افترا می‌زنند و به دروغ از زبان او سخن می‌گویند رحم نخواهد کرد. هر ادّعایی را چه آگاهانه و یا جاهلانه منتصب به خداوند کردن دقیقاً حکم افترا زدن به خداوند است.

حکم چنین افرادی اخراج از کلیسا است و اگر او کلیسا را ملک شخصی خود می‌داند که نمی‌توانید بیرونش کنید، آن کلیسا کنیسه شیطان است و باید از آن جا خارج شد.

انبیا منفور کلیسا:

شاید شنیدن این جمله عجیب باشد اما متأسفانه عین حقیقت است؛ انبیا همیشه منفور اهل خانه، کلیسا و قوم خود بوده‌اند، و حتی در اکثر مواقع توسط کلیسا طرد شده‌اند.

خود خداوند عیسی مسیح می‌فرماید: «...، نبی بی حرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود» (مرقس ۶ : ۴).

چرا این چنین است؟ زبان یک نبی همیشه تند و برنده است. او به کلام خدا سخن می‌گوید و کلام خدا بسیار قاطع است. کلام خدا برای اهل دنیا خوشایند نیست زیرا به گناه ملزم می‌سازد. همه ایمانداران به مسیح، مسیحی نیستند و به ذریت روحانی خدا تبدیل نشده‌اند، هنوز اکثریت با حکمت دنیا زندگی می‌کنند و حکمت دنیا در دشمنی با خداوند است و کلام او را نمی‌پذیرد. هر چند مدعی مسیحیت هستند اما معرفت مسیحی ندارند، دقیقاً مانند قوم اسرائیل با وجودی که اسرائیلی بودند اما اسرائیلی محسوب نمی‌شدند: «و لیکن چنین نیست که کلام خدا ساقط شده باشد؛ زیرا همه که از اسرائیل‌اند، اسرائیلی نیستند» (رومیان ۹ : ۶).

لذا در عهد عتیق خود قوم قاتل انبیای خود بودند و امروزه نیز خود کلیسا کوبندگان انبیای خداوند می‌باشند. و جالب این که همیشه یک نبی حقیقی در دنیا مورد لعن و دشنام کلیساها بوده و طرد شده می‌باشد.

در پایان باید گفت که عطیة نبوت هم برای مردان و هم زنان است. پطرس رسول با استناد به نبوت باب دوم کتاب یوئیل نبی می‌گوید: «^{۱۷}که، خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خوابها خواهند دید؛^{۱۸} و بر غلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود» (اعمال رسولان ۲ : ۱۷ - ۱۸).

ما نبیة زن در عهد عتیق نیز داشته‌ایم مانند مریم خواهر موسی و ...؛ اما باید دقت کرد که نبوت هیچ زنی در کتب مقدس آورده نشده؛ یا به زبانی دیگر هیچ نبوتی از آینده دور که برای قوم، یا ملتی باشد، هرگز به هیچ زنی داده نشده است. حتی وقتی به انبیای

بزرگ هر عصر که خدا با آنان سخن می‌گفته نیز نگاه کنیم در میان آنان حتی یک زن وجود نداشته.

لذا برای زنان نبوت در اندازه امور شخصی او و ارتباطش با خداوند بوده و هیچ جایگاه خدمتی در بدنه قوم و کلیسا ندارد. تاریخ نشان می‌دهد که خدا هرگز از یک زن در جایگاه خدمتی استفاده نمی‌کند و هرگز به یک زن نبوتی در راستای کلیسا و قوم و ملتی نمی‌دهد. پس جایگاه خدمت یک نبی نیز فقط متعلق به مردان است.

چنان که یوئیل نبی می‌فرماید: «^{۲۸} و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رؤیایا خواهند دید.^{۲۹} و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت» (یوئیل ۲: ۲۸ - ۲۹).

خدمت شبانان:

شبان در لغت به معنی: چوپان، راعی، رمه‌بان، گله‌بان است. شبان همیشه در ارتباط با گوسفندان است. یک شبان وظیفه خوراک دادن، مراقبت و تیمارداری، هدایت به مرتعهای امن، محافظت گله در مقابل گرگهای درنده و رهبری گله گوسفندان را دارد. کتاب مقدس در تمثیلی روحانی قوم خداوند و مسیحیان را به گوسفندان گله خداوند و خود خداوند عیسی مسیح را به عنوان شبان این گله معرفی می‌کند: «^{۱۱} امن شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد» (یوحنا ۱۰: ۱۱).

از آن جایی که پس از عروج مسیح به آسمان لازم بود تا بر رأس هدایت و رهبری کلیسا یک شبانی قرار بگیرد، خود خداوند برای کلیسای خود شبانانی تعیین می‌کند و در کلیسا مقرر می‌فرماید. یک شبان را فقط خداوند عیسی مسیح انتخاب می‌کند و با مسح

روح‌القدس بر کلیسا مقرر می‌کند. هیچ شبانی حسب دانش کتاب مقدّسی، یا تحصیلات الهیّاتی، یا انتخاب شورای کلیسایی، و یا حسب نیاز یک کلیسا به دلیل نبود شبان مسح شده‌ای، مشروعیت آسمانی ندارد و مورد تأیید خداوند نیست.

پولس رسول می‌فرماید: «آن که نزول نمود، همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاک تا همه چیزها را پُر کند.^{۱۱} و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشّرین و بعضی شبانان و معلّمان را،^{۱۲} برای تکمیل مقدّسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح» (افسسیان ۴: ۱۰ - ۱۲).

شاید به جرأت بتوان گفت که شبانان مهم‌ترین وظیفه را در چهارچوب کلیسا دارند. در قدم اول خدمت یک شبان در کلیسا تمام وقت است، مانند شبان گله گوسفندانی که نمی‌تواند هرگز گله را برای ساعاتی ترک کند. خداوند وقتی گله خود را به دست شبانی می‌سپارد از او انتظار دارد تا در نهایت دقت، تمام وقت خود را برای مراقبت از گله بگذارد.

وظیفه شبانان به حدی خطیر است که اگر شبانی در انجام وظیفه خود کوتاهی نماید، و یا حتی بدتر از آن شروع به زدن و راندن گله نماید، مستقیماً به خداوند باید جواب پس دهد. خداوند در نبوتی به ارمیای نبی می‌فرماید: «خداوند می‌گوید: وای بر شبانانی که گله مرتع مرا هلاک و پراکنده می‌سازند.^۲ بنابراین، یهوه خدای اسرائیل درباره شبانانی که قوم مرا می‌چرانند چنین می‌گوید: شما گله مرا پراکنده ساخته و رانده‌اید و به آنها توجه ننموده‌اید. پس خداوند می‌گوید اینک من عقوبت بدی اعمال شما را بر شما خواهم رسانید» (ارمیا ۲۳: ۱ - ۲).

شبان کلیسا در حقیقت حکم رهبر کلیسا را دارد، لذا یک شبان باید بداند که کلیسا را به چه سمتی باید هدایت کند. شبان وظیفه نظارت و هماهنگی بین تمام خادمین کلیسا را نیز بر عهده دارد، او است که می‌باید کلیسا را در یک نظم قرار داده و مدیریت و رهبری کند. هر خدمتی در کلیسا می‌بایست با نظارت و اجازه شبان فعالیت داشته باشد.

از وقتی که یک شخص وارد کلیسا می‌شود، شبان وظیفه نظارت، تربیت و پرورش او را به عهده دارد. او باید شخص را به دست معلم کلیسا سپرده تا با کلام خدا و آموزه‌های کتاب مقدسی آشنا شود، همچنین مقدماتی را فراهم کند تا شخص برای گرفتن تعمید آب و شرکت در مراسمات مذهبی مانند عشاء ربّانی و ... آماده شود. یک شبان باید برای هر عضو کلیسا تدبیری بیاندیشد تا بتواند با فعالیت در بدنه روحانی کلیسا، به نوعی در حرکت و جریان باشد که در نظر خداوند مقبول بیاید.

یکی دیگر از وظایف مهم شبان، شناسایی کسانی است که خداوند برای خدمتی در نظر گرفته، و هرگاه این مهم برای شبان مسجل شد، می‌بایست برای او فرصت خدمتگزاری را فراهم کند.

وظیفه دیگری که یک شبان در کلیسا به عهده دارد، شناسایی کسانی است که از سوی روح القدس عطایای روحانی و سماوی دریافت کرده‌اند، او می‌بایست پس از حصول اطمینان از صحت این عطایا، آنها را به کلیسا معرفی نموده تا موجب برکت یافتن دیگران از این عطایا گردد.

شبان حکم قوه مجریه را در کلیسا دارد، لذا خداوند دو ابزار مهم را به دستان یک شبان سپرده یعنی "عصا و چوبدست": «^۱[مزمور داوود] خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. ^۲در مرتعهای سبز مرا می‌خواباند. نزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند. ^۳جان مرا بر می‌گرداند و به خاطر نام خود به راههای عدالت هدایت می‌نماید. ^۴چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی؛ عصا و چوبدستی تو مرا تسلی خواهد داد» (مزامیر ۲۳: ۱ - ۴).

حال مفهوم عصا و چوبدست چیست؟ عصا اشاره به راهنمایی و هدایت گله دارد؛ غالباً شبانان با خودشان عصایی بلند دارند که گله آن عصا را می‌شناسد و با اشاره دست

شبان که عصا را به چه جهتی می‌چرخاند، گله به همان سمت حرکت می‌کند. این نشان از رهبری شبان دارد که وظیفه او، هدایت کلیسا به سمت آرامی خدا است.

و اما هر شبان با خودش چوبدستی نیز به همراه دارد؛ این چوبدست برای محافظت گله از شر گرگها می‌باشد. یعنی یک شبان همان قدر که برای گله با عطوفت و مهربان و مراقب است، در برخورد با مهاجمان و دشمنان، باید یک مرد جنگجو و غیور باشد. یک شبان برای مراقبت از کلیسای خداوند می‌بایست با قدرت تمام در مقابل تمام دشمنان کلیسا، تفرقه اندازان، و هر کسی که قصد آسیب رساندن به کلیسا را دارد بایستد و با سخت‌ترین شکل ممکن برخورد نماید.

لذا همان گونه که یک شبان می‌بایست نسبت به گله خداوند مهربان و حلیم و پر از عطوفت باشد، می‌بایست نسبت به هر گونه دشمن کلیسا و ناراستی سخت و جنگنده باشد تا گله خداوند را به نیکویی پاسداری کند.

یکی از بدترین اشتباهاتی که در بسیاری از کلیساها رواج یافته و متأسفانه شبانان آن کلیساها هم در این اشتباه گرفتار شدند، آموزه غلطی است که می‌گوید: "یک شبان باید به دنبال هر عضوی که از کلیسا خارج شده برود و با نشان دادن محبت زیاد و نرم زبانی او را به کلیسا برگرداند! و اگر شبانی این کار را نکند در او محبت نیست!" حتی بسیاری، شبانی که این کار را نکند، یک شبان کاذب می‌خوانند.

اوه! این یک آموزه یا برداشت کاملاً اشتباه است که می‌تواند ضربات سنگینی به کلیسا وارد کند. اول این که این مسیح است که به دنبال گوسفندان گم شده خود می‌رود و این ربطی به شبانان کلیسا ندارد. هیچ ایمانداری متعلق به هیچ شبانی نیست بلکه همه بالاجماع از آن خداوند عیسی مسیح هستیم و او تنها شبان نیکوی ما است. شبانان کلیسا در اصل پاسبانان کلیسای خداوند می‌باشند نه مالکان اعضای کلیسای خداوند، وظیفه

اصلی آنان مراقبت سخت از گله خداوند است و گله دیگری به آنان ربطی ندارد. کسی که در کلیسای خداوند نمی ماند از آن خداوند نیست.

دوم این که خود مسیح نیز به دنبال گوسفندان گم شده می رود تا آنان را به مکان امن داخل نماید، این مربوط به بی ایمانانی می شود که هنوز مسیح را نشناختند و باید مژده خوش انجیل را بشنوند و وارد کلیسا شوند؛ اما وقتی که وارد کلیسا شدند دیگر حکم گوسفند گم شده بر آنان صدق نمی کند.

هرگاه کسی به هر دلیلی از کلیسا خارج شود، او هرگز به مسیح ایمان قلبی نیاورده، برای او احترام قائل نبوده، کلیسا برای او ارزشی نداشته، یک دروغگوی ریاکار بوده که چون منافعش به هر دلیلی تأمین نشده، از کلیسا خارج شده؛ مطلقاً نباید به دنبال چنین اشخاصی رفت تا به کلیسا برگردند، اینان رجاسات در کلیسا بودند که اتفاقاً بهتر که از کلیسا خارج شوند.

هرگاه شبانی به دنبال چنین اشخاصی برود، در وهله نخست جایگاه شبانی را بی حرمت و خوار کرده و دوم این که با بازگرداندن چنین اشخاصی به کلیسا مقدمات وارد آوردن ضربات وحشتناکی به کلیسا را فراهم نموده که به زودی توسط همین اشخاص وارد خواهد شد. در سرتاسر اناجیل و کارهای خداوند عیسی مسیح اگر ببینید هرگز او دنبال کسی که به او پشت کرده، نرفت. اگر به کارهای رسولان نیز نگاه کنید هرگز هیچ یک از رسولان نیز برای کسانی که از کلیسا خارج شدند نه دل سوزاندند و نه به دنبالشان رفتند. شبانانی که به دنبال چنین اشخاصی می روند قطعاً و بدون شک فاقد مسح خدمتی از خداوند و هدایت روح القدس هستند.

می خواهم این را هم به یاد داشته باشید، هر چند جایگاه یک شبان بعد از رسول و نبی است، اما این جایگاه از ارزش و اهمیت آن چنان والایی برخوردار است که وصفش حقیقتاً مشکل می باشد. هر کسی که در کلیسا خدمتی می گیرد در ابتدا یک نوایمان است

که وارد کلیسا می‌شود، این شبان است که باید او را به نیکویی شبانی کند؛ تمام خدمتها و عطایا تا حدودی به چگونگی شبانی مربوط می‌باشد، مثلاً یک رسول، در اصل و در ابتدا یک نوایمان بوده که وارد کلیسا شده و بعدها حسب شبانی نیکوی شخصی توانسته به جایگاه‌های رفیع برسد.

لذا تأکید می‌گردد هرگز یک شبانی که به نیکویی خدمت می‌کند را مورد افترا، اتهام، سرزنش و ملامت قرار ندهید. پولس رسول در این خصوص می‌فرماید: «^{۱۹} ادّعایی بر یکی از کشیشان جز به زبان دو یا سه شاهد می‌پذیر» (اول تیموتاؤس ۵ : ۱۹).

در عهد جدید از کتاب مقدس علاوه بر خدمت شبانی با دو عنوان دیگر نیز آشنا می‌شویم که در ارتباط بسیار نزدیک با شبانی هستند: اسقف و کشیش. اسمی از این دو خدمت در عهد عتیق دیده نمی‌شود.

در عهد جدید، در رسالات پولس با نام کشیش آشنا می‌شویم و آن چه در مجموعه گفته‌های پولس می‌توان نتیجه گرفت این است که، کشیش همان خدمت شبان باید باشد با این تفاوت که کشیشان را رسولان نیز انتخاب می‌کردند البته پس از دعا و روزه و سپردن آنان به خداوند: «^{۲۳} و در هر کلیسا به جهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته، ایشان را به خداوندی که بدو ایمان آورده بودند، سپردند» (اعمال رسولان ۱۴ : ۲۳).

می‌دانیم که رسولان و کلای اسرار خداوند و با اختیارات تام از سوی او می‌باشند، لذا تعیین کشیشانی از سوی آنان و به خدمت گماردنشان، البته پس از سپردنشان به خداوند نباید مشکلی داشته باشد.

دیگر منصبی که در عهد جدید با آن آشنا می‌شویم جایگاه اسقف است. اسقف نیز در اصل همان شبان است اما با تشکیلاتی شدن کلیساها در عهد جدید، نیاز به یک مدیریت بین کلیساهای منطقه‌ای بوده، لذا یک شبان به عنوان ناظر بر شبانان یا همان

کشیشان دیگر و کلیساهای دیگر مناطق نواحی انتخاب می‌شد. به شبانی که این منصب را دریافت می‌کرد اسقف گفته می‌شده. اما یک اسقف در اصل خدمتی همان شبان است با همهٔ وجوهاتی که یک شبان باید دارا باشد.

پولس رسول در نامهٔ خود به تیموتاؤس در خصوص وجوهات یک اسقف شرحی کوتاه ارائه می‌دهد که با توجه به جنس خدمتی اسقف و شبان و کشیش می‌توان گفت که این وجوهات برای همه صدق می‌کند: «این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد، کار نیکو می‌طلبد.^۲ پس اسقف باید بی‌ملامت و صاحب یک زن و هوشیار و خردمند و صاحب نظام و مهمان‌نواز و راغب به تعلیم باشد؛^۳ نه می‌گسار یا زننده یا طماع سود قبیح بلکه حلیم و نه جنگجو و نه زر پرست.^۴ مدبّر اهل خانهٔ خود، به نیکویی و فرزندان خویش را در کمال وقار مطیع گرداند،^۵ زیرا هرگاه کسی نداند که اهل خانهٔ خود را تدبیر کند، چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی می‌نماید؟^۶ و نه جدیدالایمان که مبدا غرور کرده، به حکم ابلیس بیفتد. اما لازم است که نزد آنانی که خارجند هم نیک نام باشد که مبدا در رسوایی و دام ابلیس گرفتار شود» (اول تیموتاؤس ۳: ۱ - ۷).

اگر در خصوص این آیات بخواهیم به تفصیل صحبت کنیم بسیار طولانی و خارج از موضوع این کتاب می‌شود، اما در این جا لازم است به چند نکتهٔ مهم در این آیات اشاره شود:

- ✓ یک شبان حتماً می‌بایست قبل از تصدی این منصب متأهل بوده باشد و در طول خدمت نیز تا به انتها متأهل باشد؛
- ✓ یک شبان نباید اهل می‌گساری باشد و جز در مراسم عشای ربّانی و یا به علّت بیماری خاص لب به شراب نزند؛
- ✓ یک شبان علاوه بر این که باید دارای مسیحی آسمانی برای این خدمت باشد، مطلقاً نمی‌تواند یک نوایمان باشد؛

از آن جایی که خدمت شبانی دارای اهمیّت بسیار ویژه است به تمام ایمانداران مسیحی اکیداً توصیه می‌شود به هیچ وجه هر کسی را به عنوان شبان خود نپذیرید، مگر این که: ۱- از چگونگی تعمید روح القدس او آگاه باشید؛ ۲- از چگونگی مسح خدمتی او آگاه باشید؛ ۳- از داشتن شرایط لازم برای یک شبان در خدمت مانند تأهل، سابقه و دانش ایمانی، آراستگی به عطایای روحانی آگاه باشید؛

هرگاه خادمی این چنین را یافتید و برایتان کامل مسجّل شد، آنگاه چشم و گوش بسته فقط از او اطاعت کنید و هرگز و در هیچ شرایطی سخنی بر ضد او نگوئید، زیرا چنین شخصی شما را به سمت مرتعهای خداوند خواهد برد.

با تفحص در کلیّت کتب مقدّس هرگز هیچ زن شبانی را پیدا نمی‌کنید. شبان رهبر کلیسا است و حال آن که زن زیر سایه شوهرش می‌باشد؛ زنی که مدّعی شبانی کلیسا باشد، کل کلیسا را مستقیماً زیر سایه شوهرش که معلوم نیست چه جایگاهی دارد می‌برد نه زیر سایه خداوند عیسی مسیح، و این غیر کتاب مقدّسی است.

زنی که به قول پولس رسول قبیح است تا در کلیسا سخن بگوید، چگونه بر منبر برود و کلیسایی را رهبری و هدایت کند؟ هرگز خداوند هیچ زنی را برای شبانی مسح نکرده و نمی‌کند و این خدمت نیز فقط مخصوص مردان است.

خدمت معلّمان:

خدمت معلّمی کاملاً واضح و مشخص است که کارش در کلیسا چیست؟ اما این خدمت یکی از شگفت انگیزترین خدمتهاست. کسی که از سوی خداوند با مسح آسمانی برای خدمت معلّمی منصوب می‌شود، در درک و فهم و بیان کلام با هیچ تحصیلکرده الهیاتی قابل مقایسه نیست.

معلمین مسح شده خداوند برای این خدمت دارای چنان نگاه تیز بینانه و عمیقی از کلام هستند، و از زوایایی به کلام خدا نگاه می کنند که برای هیچ کس امکان پذیر نیست.

یک معلم به طور مستقیم و بدون واسطه و دخالت هیچ انسان و خدمتی دیگر، تمامی آموزه های کتاب مقدسی را مستقیماً از روح القدس دریافت می کند. معلم مسح شده ای را می شناسم که شهادت می داد، در اوایل هرگاه کتاب مقدس را می گشود، کاملاً احساس می کرد که روح کلام از درون کتاب مقدس بیرون می آمد و رو به روی او می نشست و هر چیزی را که می خواند برایش توضیح می داد.

او می گوید که بعدها به او از روح فهم عطا شد و از آن پس با منظری دیگر از مفاهیم کلام خدا آشنا شده و هنوز، هر وقت کتاب مقدس را می گشاید تا چیزی از آن را برای دیگران تعلیم دهد، در ساعت دروازه های حکمت کلام برایش گشوده می شود و کلام با قدرت بر زبانش جاری می شود. این مشخصه یک معلم کتاب مقدسی است.

حس و دریافتهای یک معلم مسح شده خداوند برای خدمت به هیچ وجه شبیه به هیچ تحصیل کرده و کسی که سالها شاگردی دیگران را کرده نیست. دانش او حسب آموخته هایش مانند یک دانشجوی کتاب مقدسی نیست، بلکه دقیقاً بر حسب دریافتهایی است که در لحظه و مستقیماً از روح القدس دریافت می کند.

کتاب مقدس را هیچ کس به درستی خود روح القدس نمی تواند تعلیم و توضیح دهد، چون او الهام بخش و آورنده حقیقی تمام کتب است. کتاب مقدس برای آموختن به بشر داده شده است، لذا خود روح القدس در انتخاب معلمین و آموختن آنها همت می گمارد، و فهم و کلام صحیح را بر دهان معلمین قرار می دهد.

خداوند عیسی مسیح در خصوص وجه معلمی خود، زمانی که یهودیان از تعلیم او شگفت زده شده بودند می فرماید: «^{۱۵} و یهودیان تعجب نموده، گفتند، این شخص هرگز تعلیم نیافته، چگونه کتب را می داند؟^{۱۶} عیسی در جواب ایشان گفت، تعلیم من از من

نیست، بلکه از فرستنده من.^{۱۷} اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آن که من از خود سخن می‌رانم» (یوحنا ۷ : ۱۵ - ۱۷).

خداوند عیسی مسیح به طور واضح می‌گوید که در تعالیمی که می‌دهد خود شخص انسانی او هیچ دخالتی نداشته و کاملاً هر آن چه را بیان می‌دارد را از خدا دریافت می‌کند.

هر کسی فاقد مسح خدمتی برای معلّمی باشد، بدون شک در تعلیم کتاب مقدّس مرتکب اشتباهات بسیار زیاد و جبران‌ناپذیری خواهد شد که بسیاری از آنها می‌تواند مهلک باشد.

به صدهٔ اوّل مسیحیت نگاه کنید! همهٔ شاگردان و رسولان مسیح به یک کلام صحبت می‌کردند و مطلقاً در میان آنها شقاقی نبود. هیچ دو دستگی و انحراف و فرقه‌ای وجود نداشت. فقط یک کلیسا و زیر تنها یک نام که خود خداوند عیسی مسیح بوده وجود داشته. اما اگر امروزه به کلیساها نگاه کنید پر شده از فرقه‌های مختلف با نامهای مختلف و اساس نامه‌های مختلف و دیدگاه‌ها و تعالیم مختلف.

آیا می‌دانید علت به وجود آمدن تمام فرقه‌ها به خاطر تعالیم معلّمین کاذب و فاقد مسح آسمانی برای خدمت می‌باشد؟ آیا می‌دانید که تعالیم اشتباه معلّمین جعلی، کلیسای یگانهٔ خداوند را پاره پاره کرده؟ در زمانهای آخر از روز ششم هستیم شکل‌گیری فرقه‌های بسیار گواهی از وجود معلّمین کذب بسیار دارد. بسیار هوشیار باشید پای درس چه کسی در کلیسا می‌نشینید زیرا می‌تواند به خاتمهٔ حیات شما در کلیسا منجر شود.

همان گونه که وجود یک معلّم دروغی می‌تواند جماعتی را از کلیسای خداوند جدا بسازد، بسیار بیشتر یک معلّم مسح شده می‌تواند مسیر شاهراه حیات را به روی همگان بگشاید.

در مقابل، همیشه معلّمین راستین دارای اجر و حرمت بسیار مضاعفی هستند. هیچگاه حتی تصوّر آن را نباید کرد که روزی شاگردی در کلیسا بتواند از معلّمش پیشی بگیرد. یک معلّم مسح شده شاگرد روح القدس است اما یک شاگرد کلیسا تنها شاگرد معلّم خود می‌باشد. خداوند عیسی مسیح در خصوص جایگاه یک معلّم می‌فرماید: «^{۲۴} شاگرد از معلّم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر» (متی ۱۰ : ۲۴). آه که قدر کوتاه فکرائی که آمدند و کلامی از یک معلّم آموختند و بعد خود را بالاتر از معلّم دانسته و بر او ایرادها آوردند.

یعقوب در رساله خود به کسانی که سرمست از غرور کاذب به خاطر دانش کلامی خود هستند هشدار می‌دهد که: «ای برادران من، بسیار معلّم نشوید، چون که می‌دانید که بر ما داوری سخت‌تر خواهد شد» (یعقوب ۳ : ۱). خداوند کسانی که بدون مسح خدمتی، کلام را به دست گرفته و تعلیم می‌دهند، اگر چیزی اشتباه به خورد کلیسا بدهند را سخت مورد بازخواست قرار خواهد داد و داوری بر آنها بسیار ترسناک خواهد بود. آیا حقیقتاً تشویق باطل دیگران به چنین داوری هولناکی می‌ارزد؟

در حرمت جایگاه معلّم و کلامی که از دهانش صادر می‌شود اتفاقی را به یاد می‌آورم که گفتنش خالی از لطف نیست. در کلیسایی یک معلّم مسح شده بوده. روزی یکی از اعضای کلیسا از معلّم کلیسا پرسشی می‌کند و معلّم جواب را حسب کتاب مقدّس به آن شخص می‌دهد. از آن جایی که آن شخص دوست نداشت چنین جوابی بشنود و برایش خوشایند نبود. بعدها در استانی دیگر که یک زن نبیّه زندگی می‌کرد به نزد او می‌رود و از او می‌خواهد تا برای پرسشش از خداوند سؤال کند و جوابش را بگیرد.

آن زن در دعا به مشورت خداوند می‌رود و خداوند به او می‌گوید: «حکم همان است که قبلاً گفتم.» و دیگر کلمه‌ای اضافه بر این نگفت. آن زن نبیّه عین جواب را به آن شخص گفت و او از آن جا رفت. یک ماهی از این موضوع می‌گذرد و آن زن نبیّه به ملاقات معلّم کلیسا می‌رود وقتی او را می‌بیند به او می‌گوید که از کلیسای شما شخصی با چنین

پرسشی نزد من آمد ولی خداوند چنین جوابی را به او داد و من نفهمیدم چرا چنین جوابی داده.

معلم کلیسا با خنده به او می‌گوید که علت این جواب را می‌داند. چون قبلاً آن شخص این سؤال را از او کرده و او حسب کلام خدا جوابش را داده بود، برای همین خداوند که یک بار به او جواب داده بود، دیگر آن را تکرار نکرد زیرا پرسش بعدی را نشان از بی‌حرمتی به کلامش دانست.

یک معلم وقتی از کلام خدا تعلیم می‌دهد، آن تعلیم دارای حرمت و ارزش بسیار است و نباید هیچگاه آن تعلیم را بی‌حرمت کرد چون کلام خدا است.

اما یک معلم حقیقی را چگونه می‌توان شناخت؟ همان گونه که قبلاً هم اشاره شد برای این خدمت نیز تعمید روح القدس و داشتن مسح آسمانی برای خدمت لازم است. ولی در کلام یک معلم حقیقی همیشه یک چیز بزرگ نیز برجسته است؛ یک معلم هرگز تعلیمی نمی‌دهد که از کلام خدا تصدیق کرده نشود. یک معلم برای اثبات تمام حرفهای خود فقط به کلام خدا استناد می‌کند و هرگز از کلام او خارج نمی‌شود.

یک معلم پیوسته تشنه مطالعه و تحقیق در کتب مقدس است و هیچ چیزی خارج از کتب مقدس و تعالیم روح القدس را نمی‌پذیرد. او در مطالعات آزاد خود در تمام کتاب مقدس تفحص می‌کند تا چیزی را اشتباه برداشت نکند. دیگر از نشانه‌های یک معلم جدی بودن و قدرت کلام او در موقع تعلیم است به حدی که خود او نیز در موقع ارائه تعلیم مغلوب و منقلب کلام می‌شود به حدی که چهره و صدای او نیز می‌تواند متغیر بشود و با قدرت و صلابت و قاطع سخن می‌گوید.

خدمت معلمی نیز در کلیسا فقط مخصوص مردان است و هرگز خداوند هیچ زنی را برای این منظور مسح نکرده و نمی‌کند. اما یک زن می‌تواند برای زنان معلم امور نیکوی یک زن صالح باشد چنان که پولس رسول می‌فرماید: «آهمچنین زنان پیر، در سیرت متقی

باشند و نه غیبت‌گو و نه بنده شراب زیاده، بلکه معلّمات تعلیم نیکو،^۴ تا زنان جوان را خرد بیاموزند، که شوهر دوست و فرزند دوست باشند،^۵ و خرد اندیش و عقیفه و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهرانِ خود، که مبادا کلام خدا متّهم شود» (تیطس ۲ : ۳ - ۵).

البته منظور پولس رسول از زنان پیر به پیر زنان جسمانی نیست بلکه منظور زنانی است که در حکمت و معرفت آموخته و با حکمت باشند، و البته متأهل.

سوی این موارد یک نکته را من با اجازه خداوند به شما می‌گویم و نه کتاب مقدّس؛ زنی که به نیکویی کلام خدا را از معلّم مسح شده خداوند شنیده و آموخته، با اجازه خادم خداوند می‌تواند به عنوان بازگو کننده تعلیم، آن چیزی را که دریافت کرده کم یا زیاد کردن به دیگران منتقل کند؛ این نشستن در جایگاه معلّمی نیست بلکه درس پس دادن شاگرد است، چنان که در صده اول مسیحیت نیز چنین زنانی با علم و ایمان بوده‌اند، مانند پَرِسْکَلَه.

«^{۲۴} اما شخصی یهود اُپُلِس نام از اهل اسکندریه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود، به افسُس رسید.^{۲۵} او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح سرگرم بوده، درباره خداوند به دقت تکلم و تعلیم می‌نمود هر چند جز از تعمیم یحیی اطلاعی نداشت.^{۲۶} همان شخص در کنیسه به دلیری سخن آغاز کرد. اما چون پَرِسْکَلَه و اکیلا او را شنیدند، نزد خود آوردند و به دقت تمام طریق خدا را بدو آموختند» (اعمال رسولان ۱۸ : ۲۴ - ۲۶).

در نبود رسولان، انبیا و معلّمین قابل اعتمادترین خدّام خداوند می‌باشند زیرا این هر سه با استناد به کلام خدا زندگی می‌کنند.

خدمت مبشران:

مبشر در لغت به معنی: اعلام کننده، نوید دهنده، آن که خبر خوش و مژده می دهد است. خداوند در وصفِ عمل یک مبشر می‌فرماید: «چه زیبا است بر کوه‌ها پایهای مبشر که سلامتی را ندا می‌کند و به خیرات بشارت می‌دهد و نجات را ندا می‌کند و به صهیون می‌گوید که خدای تو سلطنت می‌نماید» (اشعیا ۵۲ : ۷).

خدمت مبشر اعلام مژده خوش انجیل است که از مرگ و قیام خداوند عیسی مسیح ندا می‌دهد. یک مبشر وظیفه فراخوانی و اعلام رسیدن فیض خداوند و آمرزش گناهان را دارد که در فدیۀ خون عیسی مسیح محقق شده است. خدمت مبشر اثبات این حقیقت با استناد به کتب مقدس است مانند کاری که پطرس در روز پنطیکاست نمود و بیش از سه هزار نفر به مسیح ایمان آوردند.

اولین چیزی که از خدمت یک مبشر برجسته می‌شود، حیطة خدمت او است که بیشتر در خارج از کلیسا و در نزد امت‌های دیگر است. کار مبشر در قدم نخست بسط و گسترش دادن مژده خوش انجیل در بین امت‌ها است.

اما یک مبشر در حیطة داخلی کلیسا نیز نقشی مشابه بر عهده دارد. از این نقش او در داخل کلیسا، کتب عهد جدید با نامی دیگر یاد کرده که احتمالاً بسیاری از یکی بودن این دو خدمت اطلاع ندارند و این دو عنوان را دو خدمت مختلف می‌دانند، اما واقعیت این است که هر دوی این خدمتها یکی است و فقط به خاطر حیطة داخلی و خارجی بودن آن با نامهای متفاوت شناخته می‌شود.

به یک مبشر در حیطة داخلی کلیسا واعظ گفته می‌شود. واعظان کلیسا اجازه تعلیم دادن ندارند زیرا تعلیم خدمت معلّمان است؛ و نیز اجازه رهبری کلیسا را نیز ندارند زیرا این خدمت شبانان است.

طریق تشخیص یک واعظ یا همان مبشّر، با یک معلّم بسیار ساده است. معلّم اشراف کامل به تمام کتاب مقدّس دارد و با حکمت تمام تعلیم آن را از تمام سطوح و کتب به صورت مرتب و دسته بندی شده به کلیسا ارائه می‌دارد؛ امّا واعظ فاقد چنین حکمتی است، ولی او هرگاه از کتاب مقدّس شروع به حرف زدن می‌کند، پیوسته و دائماً، بدون این که از خودش اختیاری داشته باشد، گرایش درونی او، او را لحظه به لحظه به سمت معرفّی خداوند عیسی مسیح می‌برد و همیشه از او که نجات را برای دنیا آورده سخن می‌گوید.

کار مبشّر یا همان واعظ بیان پیوسته و یکسره فیض خداوند در مسیح برای امّت‌ها و داخل کلیسا است. پولس رسول نیز انتخاب شده بود تا علاوه بر این که رسول و معلّم امّت‌ها باشد، خدمت مبشّری یا همان واعظ را نیز داشته باشد. خود او در خصوص این سه خدمتش اقرار می‌کند که برای همین مبعوث شده است: «^{۱۰} امّا الحال آشکار گردید به ظهور نجات دهنده ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات و بی‌فسادی را روشن گردانید به وسیله انجیل،^{۱۱} که برای آن من واعظ و رسول و معلّم امّت‌ها مقرر شده‌ام» (دوم تیموتاؤس ۱ : ۱۰ - ۱۱).

خود خداوند عیسی مسیح نیز در معرفّی خدمت او می‌گوید: «^{۱۵} خداوند وی را گفت، برو زیرا که او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امّت‌ها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد» (اعمال رسولان ۹ : ۱۵). خوب به این کلام خداوند دقت کنید! ظرف برگزیده‌ای که نام خداوند را همه جا به زبان بیاورد، این خدمت یک مبشّر است؛ حال این مبشّر کجاها باید به زبان بیاورد؟ امّت‌ها و سلاطین که می‌شود بست و گسترش دادن، و بنی اسرائیل که قوم خداوند است یا همان کلیسا که در حیطه داخلی به آن واعظ گفته می‌شود.

خدمت واعظ مطلقاً خدمتی به غیر از مبشّری نیست بلکه این هر دو نام، یک خدمت در کلیسای خداوند است. حتّی بی‌ایمانان صده اول مسیحیت نیز این را می‌دانستند

و پولس را که در همه جا به نام خداوند عیسی مسیح وعظ و سخن می‌گفت را به عمل یک مبشر خطاب می‌کردند.

«^{۱۶} اما چون پولس در آتینا انتظار ایشان را می‌کشید، روح او در اندرونش مضطرب گشت چون دید که شهر از بتها پر است.^{۱۷} پس در کنیسه با یهودیان و خدا پرستان و در بازار، هر روزه با هر که ملاقات می‌کرد، مباحثه می‌نمود.^{۱۸} اما بعضی از فلاسفه اپیکوریین و رواقیین با او رو به رو شده، بعضی می‌گفتند، این یاوه‌گو چه می‌خواهد بگوید؟ و دیگران گفتند، ظاهراً واعظ به خدایان غریب است. زیرا که ایشان را به عیسی و قیامت بشارت می‌داد» (اعمال رسولان ۱۷ : ۱۶ - ۱۸).

چگونه یک واعظ یا مبشر دروغی را می‌توان شناخت؟ علاوه بر این که یک مبشر باید دارای تعمیم روح‌القدس و مسح خدمتی باشد، از نحوه سخن گفتن آنها نیز می‌توان به درستی یا متقلب بودن آنها پی برد. در حیطه کلیسا اگر واعظی پشت منبر برود و به جای سخن گفتن از فیض خداوند شروع کند به صحبت‌های متفرقه و خارج از کتاب مقدس، او یک واعظ دروغین است. اگر هم آیه یا آیاتی را از قبل بردارد و به جای موعظه شروع کند به حالتی تعلیمی صحبت کردن او نه معلّم است و نه واعظ بلکه شخصی است کاذب و ریاکار.

و اگر مبشری در خارج از حیطه کلیسا برای امّت‌ها به عنوان مبشر شروع به سخن گفتن نماید ولی در سخنانش بیان کامل و آشکاری از سه موضوعی که حتماً یک مبشر باید برای ارائه مژده انجیل به طور کامل به آنها بپردازد اما ناتوان باشد، او یک مبشر دروغین و فاقد مسح خداوند برای این خدمت است. آن سه موضوع عبارت است از: گناه باغ عدن، قربانی، نجات در عیسی مسیح.

خدمت مبشری نیز مانند خدمت یک نبی و معلّم است، جایگاه این خدمت در چهارچوب خدمتی کهناتی در کلیسا برای مردان است، اما زنان نیز در حیطه زنان می‌توانند

حسب آموخته‌هایشان و در صورت توانایی مؤدّه انجیل را به دیگران اعلام نمایند. حقیقتاً اگر یک زن بتواند با بیان فیض خداوند جانی را از مرگ ابدی و اسارت گناه نجات دهد، آیا باید او را منع نمود؟!

خدمت شماسان:

شماسان خادمین عمومی در نقشها و کارهای مختلف کلیسا می‌باشند. نوع خدمت شماسان بر خلاف خدمات کهناتی یا همان خدمتهای اصلی، روحانی نیست و جنبه فیزیکی در کلیسا دارد. تنوع و گستردگی خدمت شماسی در کلیسا بسیار است مانند: خزانه‌دار، مدیر تدارکات، سرپرستی بعضی از گروه‌های تشکیل شده، مدیر گروه سرود، رهبر ارکستر کلیسا، مسؤول کتابخانه، نیروهای خدماتی، و ...؛ هر خدمت و جایگاهی که در کلیسا لازم باشد و شکل بگیرد.

کلاً خدمت شماسان مشابه همان خدمت لاویان در عهد عتیق است که برای خدمت رسانی به اعضای کلیسا و تمام امور کلیسا انتخاب و منصوب می‌شوند.

برای خدمت شماسی هم خداوند در برخی مواقع مستقیم کسی را به امری بر می‌گزیند، اما در این امر رسولان و شبانان نیز اختیار تام دارند تا حسب نیاز کلیسا بعضیها را انتخاب نموده و به خدمتهای مختلف بگمارند.

پولس رسول با توجه به ارزش و جایگاه شماسان در بدنّه کلیسا، و اهمّیت ارتباط آنان با اعضای کلیسا سفارشهایی نیز برای شماسان دارد که می‌بایست خود را به نیکوترین شکل آراسته کنند.

«همچنین شماسان با وقار باشند، نه دو زبان و نه راغب به شراب زیاده و نه طماع سود قبیح؛^۹ دارندگان سر ایمان در ضمیر پاک.^{۱۰} اما باید اوّل ایشان آزموده شوند و چون بی

عیب یافت شدند، کار شمّاسی را بکنند.^{۱۱} و به همین طور زنان نیز باید با وقار باشند و نه غیبت‌گو بلکه هوشیار و در هر امری امین.^{۱۲} و شمّاسان صاحب یک زن باشند و فرزندان و اهل خانه خویش را نیکو تدبیر نمایند،^{۱۳} زیرا آنانی که کار شمّاسی را نیکو کرده باشند، درجهٔ خوب برای خویشتن تحصیل می‌کنند و جلالت کامل در ایمانی که به مسیح عیسی است» (اول تیموتاؤس ۳ : ۸ - ۱۳).

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح‌القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان